



۱۲	درس ۱: سیمای سوره حدید
۱۴	درس ۲: تسبیح عمومی موجودات
۱۶	درس ۳: فرمانروای مطلق
۱۸	درس ۴: پیدای پنهان
۲۰	درس ۵: عالم محضر خداست
۲۲	درس ۶: همه از او و به سوی او
۲۴	درس ۷: آفرینش شب و روز
۲۶	درس ۸: ایمان و مسئولیت‌های اجتماعی
۲۸	درس ۹: پیمان الهی
۳۰	درس ۱۰: قرآن نجات‌دهنده از تاریکی‌ها
۳۲	درس ۱۱: درجات انفاق
۳۴	درس ۱۲: قرضی نیکو
۳۶	درس ۱۳: جایگاه مؤمنان در قیامت
۳۸	درس ۱۴: وضعیت منافقان در قیامت
۴۰	درس ۱۵: عوامل سقوط منافقان
۴۲	درس ۱۶: سرنوشت منافقان
۴۴	درس ۱۷: آغاز بیداری از غفلت‌ها



- درس ۱۸: اندیشه در آیات الهی ..... ۴۶
- درس ۱۹: اهمیت صدقه ..... ۴۸
- درس ۲۰: مؤمنان حقیقی، صدیقان و شهیدان ..... ۵۰
- درس ۲۱: مراحل زندگی دنیوی ..... ۵۲
- درس ۲۲: حقیقت زندگی دنیوی ..... ۵۴
- درس ۲۳: مسابقه قرآنی مغفرت ..... ۵۶
- درس ۲۴: مصائب و تقدیر الهی ..... ۵۸
- درس ۲۵: واقعیت زهد ..... ۶۰
- درس ۲۶: تکبر و فخر فروشی ..... ۶۲
- درس ۲۷: فخر فروشی و بخل ..... ۶۴
- درس ۲۸: پیامبرن و عدالت اجتماعی ..... ۶۶
- درس ۲۹: آهن نعمت ویژه الهی ..... ۶۸
- درس ۳۰: پیامبران الهی ..... ۷۰
- درس ۳۱: پیروان عیسی ..... ۷۲
- درس ۳۲: رهبانیت ..... ۷۴
- درس ۳۳: حرمت بدعت در دین ..... ۷۶
- درس ۳۴: جایگاه تقوا ..... ۷۸
- درس ۳۵: پاداش پارسیمان و مؤمنان ..... ۸۰
- درس ۳۶: گمان باطل اهل کتاب ..... ۸۲
- درس ۳۷: فضل الهی در قرآن ..... ۸۴
- کتابنامه ..... ۸۶

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ  
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ - حدید: ۲۱

کتاب های آسمانی، کتاب هدایت انسان اند و قرآن کریم کامل ترین آنها و عالی ترین دستور برای رسیدن به قله ی سعادت است. در این میان فقط قرآن کریم است که الفاظ آن عین وحی الهی است و دسیسه گران هیچ گاه نتوانسته و نخواهند توانست دست ناپاک خود را به تحریف آن آلوده سازند.

گرچه نیاز انسان به قرآن، به زمان خاصی اختصاص ندارد، اما به جرأت می توان مدعی شد که نیاز انسان معاصر به آیات نورانی قرآن به مراتب بیشتر است. بدون تردید انسان دورافتاده از خویشتن خویش و فاصله گرفته از فضایل اخلاقی و عواطف انسانی و محصور در اضطراب ها و نگرانی ها، تشنه ی حقیقت ناب بوده و به دنبال آب حیات است و آن را جز در اسلام و کتاب قرآن نخواهد یافت.

چند سالی است که در صدا و سیما ی جمهوری اسلامی، با همکاری نهادهای قرآنی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، طرح ملی قرآنی با محوریت یکی از سوره های قرآن کریم برگزار می شود.

خدارا شاکریم که در سال ۱۳۹۵- سال اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل - بار دیگر طرح ملی قرآنی و چند رسانه ای ۱۴۵۰ و این بار با

محوریت سوره‌ی مبارکه‌ی حدید، به جامعه‌ی قرآنی مان عرضه می‌شود و قطعاً اجرای چنین طرح‌های ملی گستره‌ای، بدون همدلی، همراهی و همکاری نهادها، سازمانها و مؤسسات مختلف امکان‌پذیر نخواهد بود. در اینجا از همه عزیزانی که در این راه تلاش کرده‌اند به ویژه جناب آقای دکتر حسین ساری بنیانگذار این طرح سپاسگزاری می‌کنیم.

در راستای طرح ۱۴۵۰ استاد ارجمند، جناب حجت الاسلام والمسلمین حمید محمدی و همکاران ایشان، تفسیر سوره حدید در دو قطع مختصر (۸۸ صفحه پالتویی) و مفصل (۱۵۰ صفحه وزیری) تقدیم علاقه‌مندان و دلدادگان فرهنگ قرآنی نموده‌اند. در این دو اثر، مولفان محترم با قلمی ساده و گویا کوشیده‌اند تا نکات کاربردی و مفیدی را برای تعالی فکر و عمل انسان در زندگی روزمره با استفاده از آیات نورانی سوره‌ی مبارکه‌ی حدید ارایه نمایند.

شبکه‌ی قرآن و معارف سیما و ستاد طرح ملی قرآنی ۱۴۵۰، با معاضدت صاحب نظران، اساتید و همراهان این طرح چند رسانه‌ای، امیدوار است بتواند گامی موثر در مسیر نشر فرهنگ غنی قرآنی و اسلامی بردارد.

محمد حسین محمدزاده

مدیر شبکه قرآن و معارف سیما

تیرماه ۱۳۹۵



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ  
وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

خدای را سپاس گزاریم که حرکت قرآنی خویش را با نام زیبای او (الله) و وصف دلربایش (الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ) آغاز می‌کنیم و از عمق جان او را می‌ستاییم که با رحمت فراگیر و جهان‌گسترش، نور بی‌مثال قرآن را بر ما تاباند.

قرآن کریم، کتاب هدایت همه انسان‌ها در همه زمان‌ها است و پهنه‌ی زمین و گستره‌ی زمان، حوزه‌ی نورافشانی خورشید همواره تابان قرآن کریم است. تمسک و چنگ زدن به دامن این رکن بزرگ در کنار تمسک به اهل بیت پیامبر ﷺ شرط اصلی پایداری بر هدایت و دور ماندن از ضلالت و گمراهی و ضامن اصلی حرکت جامعه‌ی اسلامی در مسیر سعادت است.

«گروه تدوین متون درسی آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم» در راستای نهادینه‌کردن فرهنگ قرآن و عترت در میان اقشار مختلف مردم و فراهم‌کردن زمینه‌ای برای انس و بهره‌برداری بیشتر از این دریای بی‌کران الهی، با ارایه‌ی کتاب‌های آموزشی در دو قالب کلی زیر، حرکت در این مسیر را آغاز کرده است:

۱. ارایه‌ی مجموعه‌ی بزرگ و منسجم «مجموعه فهم زبان قرآن بر محور سوره‌ها»، که در سه سطح مقدماتی، متوسطه و عالی تنظیم شده

است. این مجموعه، که بر محور «حزب مفصل قرآن» یعنی سوره ناس تا محمد، حرکت می‌کند، بر آن است که در روندی کاملاً آموزشی و با سیری مشخص، مهارت انتقال خودآگاه به ترجمه و مفهوم واژگان آیات قرآن کریم را ایجاد کند. برای این منظور در این مجموعه بخش‌های گوناگون و متعددی برای آشنایی با واژگان، قواعد زبان عربی، ترجمه و در نهایت معارف والای قرآن کریم گنجانده شده است.

۲. ارایه‌ی مجموعه‌های کوتاه و غالباً تک‌جلدی، که با حرکت بر محور برخی از سوره‌های قرآن، همراه با ترجمه و اشاره به نکات اصلی و کلیدی معارف آن‌ها تنظیم شده است. کتابی که اکنون تقدیم خوانندگان محترم می‌شود، از این دست است.

ویژگی بارزی که در همه‌ی این مجموعه‌ها وجود دارد، حرکت بر محور سوره‌هاست. به نظر می‌رسد چارچوب یک سوره، بهترین و مناسب‌ترین بستر برای آموزش قرآن است.

### آموزش ترجمه و تفسیر سوره حدید

محور اصلی سوره‌ی مبارکه‌ی حدید، دعوت به ایمان و انفاق (هزینه‌کردن) در راه خداست؛ آیات این سوره با نظمی شگفت در راستای تقویت روحیه‌ی ایمانی و بخشش در راه خدا، قدم برمی‌دارد. آغاز این سوره با ارایه ۲۰ اسم از اسمای حسنا‌ی الهی، خدایی را برای جهان تصویر می‌کند که مالک حقیقی همه‌ی هستی است و بی‌نیاز مطلق است تا کسی گمان نکند که دعوت او به انفاق در راه خدا، ناشی از نقص یا نیازی در اوست، بلکه می‌خواهد به سبب فضل و رحمت بی‌کرانش با برپایی عدالت اجتماعی در جامعه، زمینه را برای رشد و تعالی مادی و معنوی بندگانش فراهم نماید. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این سوره در عین اینکه به خودی خود دربردارنده معارف ارزشمند الهی است، تناسب فراوانی با موضوع «اقتصاد

مقاومتی، اقدام و عمل» دارد و ارایه‌ی مفاهیم آن می‌تواند گامی مؤثر در این راستا باشد؛ چراکه هزینه‌کردن اموال برای تقویت بنیه‌های اقتصادی جامعه اسلامی، ایجاد اشتغال، فراهم کردن زمینه‌های رشد و پیشرفت اقتصادی برای قشرهای آسیب‌پذیر و کم درآمد، کمک به محرومان و... همه از مصادیق انفاق در راه خداست.

لازم به ذکر است که مجموعه‌ی پیش‌رو، تنها به اشاره‌ای به معارف موجود در این سوره بسنده کرده است؛ البته با توجه به اینکه سوره‌ی مبارکه‌ی حدید، در محدوده‌ی حزب مفصل قرآن قرار می‌گیرد، این سوره به شکلی مفصل‌تر و شامل‌تر در مجموعه‌ی «فهم زبان قرآن بر محور سوره‌ها» نیز ارایه شده است، که به خوانندگان محترم توصیه می‌شود با بهره‌گیری از آن، ضمن برقراری انس بیشتر با این سوره‌ی مبارکه، با معارف آن به شکلی عمیق‌تر و جامع‌تر آشنا شوند.

در پایان، از درگاه احدیت، برای همه‌ی کسانی که در تنظیم و تدوین مجموعه حاضر کوشیده‌اند، به خصوص جناب آقای هاشمی، آرزوی توفیق روزافزون می‌کنم و از استادان و صاحب‌نظران ارجمند، صمیمانه تقاضا دارم پیشنهادهای اصلاحی خود را به آدرس پست الکترونیک [info@zabanequran.com](mailto:info@zabanequran.com) ارسال نموده، ما را رهین لطف خویش قرار دهند.

پروردگارا! ما را با قرآن زنده بدار؛ با قرآن بمیران و با قرآن در قیامت محشور بفرما.

حمید محمدی

مسئول گروه تدوین متون درسی

۱۳۹۵/۴/۴

## سیمای سوره حدید

سوره حدید نود و چهارمین سوره‌ای است که بر پیامبر خدا ﷺ وحی شده و ۲۹ آیه دارد. این سوره بعد از سوره زلزال و قبل از سوره محمد ﷺ در مدینه نازل شده (التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷) و در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره ۵۷ است، سال نزول آن به درستی معلوم نیست، ولی از آیات آن معلوم می‌شود در موقعی نازل گشته که حکومت اسلامی و مسلمانان به کمک‌های مالی بیشتری احتیاج داشته‌اند، و شاید منافقان آن‌ها را از انفاق منع می‌کرده‌اند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۳.

غرض اصلی این سوره، «ترغیب مؤمنان به انفاق در راه خدا» و خصوصاً انفاق «هنگام جهاد» است. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۴۳ و ۱۵۱. متناسب با این غرض، مطالب متعدد اعتقادی و عملی در آیات سوره مطرح شده است، از جمله: تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۱. آیات نخستین سوره، بحث جامع و جالبی پیرامون توحید و صفات خدا دارد و در حدود بیست صفت از صفات الهی در آن منعکس است که درک آن‌ها انسان را در سطح بالای معرفت الهی قرار می‌دهد.

۲. بخش دیگری، از عظمت قرآن - این نور الهی که در ظلمات شرك تابید - سخن می‌گوید.

۳. بخش سوم، وضع مؤمنان و منافقان در قیامت ترسیم می‌کند؛ گروه اول در پرتو نور ایمان راه خود را به سوی بهشت



می‌کشایند، و گروه دوم در ظلمات شرك و كفر باقی می‌مانند. و به این ترتیب اصول سه‌گانه اسلام یعنی توحید، نبوت و معاد در این سوره به خوبی منعکس است.

۴. در بخش دیگری، دعوت به ایمان و خروج از شرك، و سرنوشت جمعی از اقوام کافر پیشین منعکس شده است.

۵. در بخشی کوتاه، اما گویا و مستدل، سخن از عدالت اجتماعی به میان آمده که یکی از اهداف مهم انبیاست.

۶. و بالاخره در بخش دیگری، مسأله رهبانیت و انزوای اجتماعی مورد مذمت قرار گرفته، و جدایی خط اسلام از آن مشخص شده است.

آیات اول سوره‌ی حدید نشانه‌ی اعجاز آمیزی بر حقانیت نبوت است؛ امام خمینی رحمته‌الله علیه در این مورد می‌نویسند:

در آیات شریفه‌ی اول سوره مبارکه حدید دقایقی است از توحید، و معارف جلیله ایست از اسرار الاهیّت... اگر برای صدق نبوت و کمال شریعت حضرت نبی ختمی جز آن آیات نبود، برای اهل نظر و معرفت هم آن‌ها کفایت می‌کرد.

آداب الصلاة، ص ۳۰۳

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

در فضیلت تلاوت این سوره از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَدِيدِ كُتِبَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.

«هرکس سوره حدید را بخواند، از کسانی که به خدا و پیامبرش

ایمان آورده‌اند، نوشته می‌شود.»

مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۵

## تسبیح عمومی موجودات

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین است،  
خدا را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه می‌شمارد،  
و او شکست‌ناپذیر و حکیم است.

### سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

تسبیح خداوند ﷻ یعنی نفی هر گونه عیب و نقص از او.  
با توجه به معنای تسبیح، باید دید همه موجودات آسمان‌ها و  
زمین چگونه خداوند را تسبیح می‌کنند؟ تفسیر قرآن مهر، ص ۳۵۸.

دیدگاه اول: تسبیح موجودات، همانند تسبیحی است که انسان‌ها  
با آگاهی و شعور انجام می‌دهند؛ یعنی همه موجودات جهان، دارای  
شعور هستند و حمد و تسبیح الهی را زمزمه می‌کنند، هر چند این  
زمزمه‌ها متناسب با جهان آن‌هاست و ما آن‌ها را نمی‌فهمیم.

توحید گوی او نه بنی آدمند و بس  
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد

دیدگاه دوم: مقصود از تسبیح موجودات، زبان حال آن‌هاست؛  
چراکه تسبیح خداوند ﷻ به معنای پاک شمردن او از عیوب  
است و ساختمان منظم و بی نقص این جهان، با زبان حال خود  
به ما می‌گوید که آفریننده آن از هر گونه نقصی مبرا است.

نکته: تسبیح و تنزیه ابتدای سوره، با غرض اصلی سوره یعنی دعوت به ایمان، انفاق و از خودگذشتگی متناسب است؛ این که خداوند جَلَّ جَلَلُهُ انسان‌ها را دعوت به انفاق در راه خود و پرداخت قرض به خدا می‌کند، نشانه فقر و نیاز خداوند جَلَّ جَلَلُهُ نیست؛ چراکه او منزله از هر فقر و نیازی است.

### وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

تسبیح‌گویی موجودات با توجه به این حقیقت است که او: ۱. قدرتی است همواره غالب و هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود؛ یعنی عزیز است.

۲. فعل او دارای استحکام و از روی حکمت است، به‌گونه‌ای که هیچ خلل و نقصی در آن راه ندارد؛ یعنی حکیم است.

تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۷.

درک عزت و حکمت خداوند جَلَّ جَلَلُهُ، موجودات عالم را به تسبیح او برمی‌انگیزاند. انسان نیز باید در جهت هماهنگی با هستی‌گام بردارد و ساحت ربوبی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ را از هرگونه عیب و نقص پاک بداند و در عمل نیز از هرآن چه منافی این اعتقاد باشد، بپرهیزد. دوش مرغی به صبح می‌نالید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و ما خاموش

### در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: هر کس بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

خداوند جَلَّ جَلَلُهُ برای او سه هزار عمل نیک می‌نویسد و سه هزار عمل ناشایست از پروندهٔ اعمال او محو می‌کند و سه هزار درجه او را بالا می‌برد و از تسبیح او پرنده‌ای خلق می‌کند که در بهشت تسبیح خدا را می‌گوید و ثوابش برای آن شخص خواهد بود.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۲

## فرمانروای مطلق

لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ  
 وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾

فرمانروایی و مالکیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست،  
 زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر کاری تواناست.

## لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین فقط از آن خداست، زیرا از آن جایی که او خالق آن‌هاست و وجود و هستیشان، سراسر در اختیار اوست و هرگونه بخواهد در آنان می‌تواند تصرف کند، تنها او مالک حقیقی آسمان و زمین است. مالکیت‌های ما "مجازی" و "قراردادی" است و به اندک بهانه‌ای از بین می‌رود، ولی مالکیت خداوند جَلَّ جَلَالُهُ "حقیقی" است و حکم او در همه جا نفوذ دارد و تمام هستی، یکپارچه در اختیار او و فرمان‌بردار اویند و به همین دلیل او فرمان‌روای مطلق هستی است.

ای همه هستی ز تو پیدا شده      خاک ضعیف از تو توانا شده  
 آنچه تغییر نپذیرد تویی      وانکه نمر دست و نمیرد تویی  
 ما همه فانی و بقا بس تراست      ملک تعالی و تقدس تراست

## يُحْيِي وَيُمِيتُ

یکی از مظاهر فرمانروایی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ در زمین این است که زندگی و مرگ همه در دست او است؛ اوست که در ابتدا به موجودات،

زندگی می‌بخشد و هرگاه بخواهد، زندگیشان را از آنان می‌گیرد و در برزخ و قیامت زندگیشان را دوباره به آنان باز می‌گرداند. کسی جز او و در کنار او، چنین قدرتی ندارد؛ زیرا اوست که فرمان‌روای آسمان و زمین است.

### وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

ممکن است کسی گمان کند که زنده کردن مردگان کاری ناشدنی است؛ ولی هرگز چنین نیست؛ چراکه فرمان‌روای آسمان‌ها و زمین، بر هر کاری تواناست و زنده کردن و میراندن برای او تفاوتی نمی‌کند. قدرت او مطلق و بی‌نهایت است و هر امری را که ذاتاً و عقلاً محال نباشد، می‌تواند ایجاد کند.

وقتی که تنها فرمان‌روای هستی خداوند جَلَّ جَلَالُهُ است و زندگی و مرگ تنها به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست:

- نباید از هیچ چیز و هیچ کس جز او بترسیم.
- نباید به کسی جز او امید داشته باشیم.
- نباید در مقابل کسی جز او خشوع و کرنش نماییم.
- نباید به دارایی‌های خود مغرور شویم و آن‌ها را در غیر رضای مالک حقیقی آن به کار ببریم.

### در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام

**امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام:** مالک جان‌ها، اموال و سایر اشیاء، فرمان‌روای حقیقی عالم است و هرآن‌چه در دستان مردم وجود دارد، عاریه‌ای از جانب اوست و آنان مجازاً مالک‌اند و مالکیت آن‌ها هیچ حقیقتی ندارد.

الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا ص ۲۹۴

## پیدای پنهان

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳﴾

اوست اول و آخر، و پیدا و پنهان  
و او به همه چیز داناست.

### هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

توصیف به اول و آخر بودن تعبیر لطیفی است از ازلیت و ابدیت خداوند عَلَّامٌ؛ زیرا می دانیم او وجودی است بی انتها و واجب الوجود، یعنی هستیش از درون ذات اوست نه از بیرون، تا پایان پذیرد یا آغازی داشته باشد، و بنا بر این از ازل بوده و تا ابد خواهد بود. او سرآغاز و ابتدای جهان هستی است، و اوست که بعد از فناء جهان نیز خواهد بود. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۸.

### وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

ظاهر به معنای آشکار و باطن به معنای پوشیده و پنهان است. خداوند به واسطه نشانه ها و آثارش در همه جا آشکار است و رخ می نماید و در همان حال حقیقت ذاتش از همه مخفی و پنهان است. تفسیر قرآن مهر، ج ۹، ص ۳۶۰.

حجاب روی توهم روی توست در همه حال  
نهان ز چشم جهانی زبس که پیدایی

نکته: خداوند جَلَّ جَلَالُهُ فراتر از زمان و مکان است؛ از این رو می‌تواند هم اول باشد و هم آخر!

وَهُوَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

و خداوند جَلَّ جَلَالُهُ از هر چیزی آگاه است، او آفریدگار همه است و بر همه چیز احاطه دارد و از این رو هیچ چیز در عالم از او پوشیده نیست.

### در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: هر دعایی که پیش از آن، خداوند جَلَّ جَلَالُهُ حمد نشود، به ثمر نخواهد رسید. ابتدا باید حمد خداوند جَلَّ جَلَالُهُ را به جا آورد و سپس ثنای او را. راوی می‌گوید: از ایشان پرسیدم: نمی‌دانم که چه چیز برای حمد و ثنای الهی کفایت می‌کند؟ امام فرمود: شخص دعاکننده باید بگوید:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

الکافی، ج ۲، ص ۵۰۴

اول دفتر به نام ایزد دانا  
صانع پروردگار، حیّ توانا  
از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق  
از همه عالم نهان و بر همه پیدا

## عالم محضر خداست

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ  
 اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجِ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا  
 وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا  
 كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوره) آفرید، آنگاه بر تخت فرمانروایی (جهان) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ از آنچه در زمین فرو می‌رود، و آنچه از آن خارج می‌شود، و از آنچه از آسمان پایین می‌آید و آنچه در آن بالا می‌رود، با خبر است، و هر جا که باشید او با شماست، و خداوند به آنچه می‌کنید، بینا است.

## هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ ...

خداوند ﷻ آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. منظور از «یوم» (روز) در این آیات، روز معمولی نیست، بلکه منظور از آن، «دوران» است خواه این دوران کوتاه باشد، و یا طولانی هر چند میلیون‌ها سال به طول انجامد. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص: ۳۰۳ و ج ۶، ص: ۲۰۰-۲۰۶. سپس خداوند ﷻ بر تخت فرمانروایی جهان قرار گرفت. این جمله کنایه از آن است که خداوند ﷻ شروع به تدبیر جهان نمود، چنان‌که یک فرمانروا از تخت سلطنت خود به تدبیر امور کشورش می‌پردازد. المیزان، ج ۱۹، ص: ۱۴۶.



يَعْلَمُ مَا يَلِيحُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يُخْرِجُ مِنْهَا ...

خداوندی که تدبیر همه جهان هستی به دست اوست باید از همه جزئیات آن آگاه باشد. او از همه اتفاقاتی که در آسمان و زمین می افتد آگاه است و چیزی بر او پوشیده نیست. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۶.

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

خداوند متعال در هر زمان و مکانی که باشید، همراه شماست؛ زیرا او خالق شماست و بر شما احاطه دارد. البته خداوند سبحان، مکان و زمان ندارد؛ ولی چون خالق مکان و زمان است، بر همه چیز احاطه دارد و همه چیز در محضر او قرار دارد. آری او لحظه ای از شما جدا نیست و از این رواز هر کاری که انجام می دهید آگاه است.

دوست نزدیک تر از من به من است

وین عجب تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که دوست

در کنار من و من مهجورم

در محضر معصومان عليهم السلام

رسول خدا صلى الله عليه وآله:

إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ إِيْمَانِ الْمَرْءِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَعَهُ حَيْثُ كَانَ  
از برترین درجات ایمان انسان، آن است که بداند هر کجا باشد  
خداوند متعال با اوست.

الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۷۱

## همه از او و به سوی او

لَهُ، مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥﴾  
 فرمانروایی و مالکیت آسمانها و زمین فقط برای او است،  
 و همه کارها فقط به سوی او بازگردانده می شود.

### لَهُ، مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

چنان که قبلا بیان شد، آیات ابتدایی سوره حدید، زمینه چینی و مقدمه ای برای گفتگواز انفاق محسوب می شود؛ زیرا ما را از رهگذر صفات نیکوی خداوند بِسْمِ اللَّهِ، از جمله بی نیازی او، با پروردگارمان آشنا می کند. بنابراین هنگامی که او ما را به انفاق فرا می خواند برای آن نیست که از ما سودی ببرد؛ بلکه بدان سبب است که ما از او سود جویم؛ زیرا انفاق ما چیزی به او نمی افزاید.

اگر فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست؛ انفاق ما چه چیزی می تواند به ملک و دارایی او بیفزاید؟ انفاق ما جز بخشی از ملک و دارایی او نیست که ما را در مورد آن جانشین و نایب خود قرار داده است؛ زیرا (انفاقی که ما می کنیم) یا فرآورده زمین است یا از آسمان، و مالک حقیقی هموست که این دو را آفریده است. تفسیر هدایت، ج ۱۵، ص: ۲۱.

از این مهم تر، در حقیقت همه هستی ما، ملک اوست؛ چگونه ممکن است او به ما و افعال ما (از جمله انفاق) نیاز داشته باشد، در حالی که افعال ما نیز با حول و قوه او صورت می گیرد و باز هم در حقیقت متعلق به اوست!

## وَاللّٰهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ

مالك اول خداست که هر چیز را از آغاز به صورتی نوپدید و آغازین به وجود آورد، و آن را از پس نابودی و نیستی آفرید، و بی‌گمان او مالک آینده است، و همو مالک این زمان است؛ زیرا اوست یگانه و دانای به هر چیز، همان‌گونه که براستی اوست توانا بر تصرف در هر چیز، به هر‌گونه و هر وقت که خود بخواهد. اوست که می‌میراند و زنده می‌کند. آری او مرجع امور است و همه امور به دست اوست. تفسیر هدايت، ج ۱۵، ص: ۲۱.

وقتی او خالق، مالك، حاکم و مدبّر ماست و همه جا با ما می‌باشد، مسلماً بازگشت همه ما و همه کارها نیز به سوی اوست. ما رهروان منزل عشق او هستیم که با کوله‌باری از امید و نیروها از سر منزل عدم به راه افتاده‌ایم، و تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم، ما از او هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، چرا که مبدأ و منتهی اوست. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص: ۳۸.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

مردی خدمت امام حسین علیه‌السلام رسید و عرض کرد: من انسانی گناه‌کارم و نمی‌توانم در برابر گناه، مقاومت کنم؛ مرا موعظه‌ای نما!  
امام حسین علیه‌السلام فرمود: پنج کار انجام بده و هرچه می‌خواهی گناه کن:  
۱. از روزی خداوند تعالی مخور و هرچه می‌خواهی گناه کن!  
۲. از فرمانروایی خداوند تعالی خارج شو و هرچه می‌خواهی گناه کن!  
۳. جایی برو که خداوند تعالی تو را نبیند و آن جا هرچه خواستی گناه کن!  
۴. وقتی که ملک الموت به سراغت آمد، خود را از دست او خلاص کن، و هرچه می‌خواهی گناه کن!  
۵. هنگامی که مأمور جهنم خواست تو را وارد آتش کند، وارد مشو و هرچه می‌خواهی گناه کن!

بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶

## آفرینش شب و روز

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾

شب را در روز فرو می برد، و روز را در شب فرو می برد،  
و او از آنچه همراه سینه هاست (افکار و نیت های پنهان)،  
آگاه است.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ

نمونه ای از فرمانروایی و تدبیر الهی آن است که شب و روز را در هم داخل می کند. در معنای این آیه دو احتمال وجود دارد:

۱. خداوند جَلَّ جَلَلُهُ در طول سال طول شب و روز را تغییر می دهد و از یکی می کاهد و بردیگری می افزاید و بدین ترتیب در برخی از اوقات سال روزها طولانی تر است و در برخی دیگر شب ها.

۲. به هنگام طلوع و غروب آفتاب هرگز تغییر نظام روشنایی و تاریکی به طور ناگهانی رخ نمی دهد تا برای انسان ها و موجودات زنده دیگر، موجب انواع مشکلات گردد، بلکه بر اساس تقدیر الهی این امر به صورت تدریجی رخ می دهد، و موجودات، آرام آرام از روشنایی روز به تاریکی شب و از تاریکی شب به روشنایی روز منتقل می شوند. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۰۹.

## وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

خداوند عَلِيمٌ از همه نیت‌ها و افکار پنهان انسان آگاه است. «ذات الصدور» یعنی آنچه همراه و مصاحب سینه‌هاست و منظور از آن، افکار پنهان و نیت‌های نهفته انسان‌هاست؛ زیرا معمولاً نیت‌ها و افکار به قلب نسبت داده می‌شوند و جایگاه قلب هم سینه است؛ از این رو، می‌توان گفت، نیت‌ها و افکار همواره همراه و مصاحب قلب هستند. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

نکته: در آیات قبل سخن از آگاهی خداوند نسبت به اعمال مابود: **(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)** و در اینجا سخن از آگاهی او نسبت به نیت و عقائد و افکار ما است: **(وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ)**. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۷.

### در محضر معصومان عليهم السلام

**امام سجاد عليه السلام**: سپاس خداوندی را که شب و روز را با نیروی خویش بیافرید... برای روزی دادن به بندگان و رشد دادن و پروراندن آنان، با اندازه‌گیری که خود برای بندگان کرده است از (درازای) هریک از شب و روز می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید.

آری شب را برای آنان آفرید تا در آن از تکاپوهای خسته‌کننده و تلاش‌های جانکاه بیارامند و آن را پوششی قرار داد تا لباس آسایش و خواب برتن کنند و برایشان مایهٔ راحتی و تجدید قوا گردد و با آن به لذت و کامیابی برسند.

روز را برایشان روشن ساخت تا در آن به دنبال فضل او بروند و به روزی‌اش راه یابند و در زمین او، برای دستیابی به دستاوردهای کنونی این جهان و دریافت (توشهٔ سعادت) در آخرت، ره پویند.

صحیفه سجاده، دعای ۶

## ایمان و مسئولیت‌های اجتماعی

ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِۦ وَاَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَحْلِفِيْنَ  
فِيْهِ فَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا لَهُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ ﴿٧﴾

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از اموالی که شما را در (مالکیت) آن، جانشین قرار داده (در راه خدا) خرج کنید؛ زیرا کسانی از شما که ایمان آورند و (اموالشان را در راه او) خرج کنند، پاداش بزرگی خواهند داشت.

ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِۦ وَاَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَحْلِفِيْنَ فِيْهِ

این آیه در بردارنده دو فرمان از جانب خداوند جَلَّ جَلَالُهُ است:  
فرمان اول: ایمان بیاورید.

مخاطب این آیه، مؤمنان هستند نه کافران. اینکه مؤمنانی که ایمان دارند، دوباره امر به ایمان شده‌اند معنایش این است که آنان باید آثار ایمان را - که یکی از مهم‌ترین آن‌ها پیروی از دستورات خداوند جَلَّ جَلَالُهُ است - در اعمال خود ظاهر کنند تا به واسطه آن، ایمان در جانشان استوار گردد و به مراحل بعدی ایمان دست پیدا کنند. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۱ (باتصرف).

فرمان دوم: از اموالی که خداوند جَلَّ جَلَالُهُ شما را در آن‌ها جانشین قرار داده، در راه خدا انفاق کنید (یعنی در راه خدا خرج کنید).  
به دنبال دستور به ایمان، دستور به انفاق آمده که یک

مسئولیت اجتماعی است و این خود نشان می‌دهد که یکی از آثار و لوازم ایمان، پایبند بودن به مسئولیت‌های اجتماعی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها انفاق و مصرف کردن اموال در راه خداست. سؤال: خداوند جَلَّ جَلَلُهُ انسان را در اموال، جانشین چه کسی قرار داده است؟

احتمال ۱: جانشین خود خداوند جَلَّ جَلَلُهُ؛ در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: شما خلیفه و جانشین خداوند جَلَّ جَلَلُهُ در زمین هستید و آنچه در اختیار دارید، ملک خداست در نزد شما، پس از آنچه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به شما عطا کرده، به دیگران نیز انفاق کنید. احتمال ۲: جانشین نسل‌های پیشین؛ در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: شما جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست، قبلاً در دست آن‌ها بوده است، پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دست وراثان شما خواهد بود. تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۵۷.

**فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ**

گرچه ایمان و انفاق، تکلیف و وظیفه است، ولی خداوند جَلَّ جَلَلُهُ برای آن پاداشی بزرگ قرار داده است؛ زیرا پاداش کلید تشویق به عمل است.

### در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: هر کس برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی نماید و برای خدا اموالش را بدهد، از کسانی است که ایمانشان کامل شده است.

الکافی، ج ۲، ص ۱۲۴

## پیمان الهی

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لَتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ  
 وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

شما را چه شده که به خدا ایمان نمی آورید!  
 در حالی که پیامبر، شما را فرا می خواند تا به پروردگارتان  
 ایمان آورید و از شما پیمان گرفته، اگر ایمان دارید.

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ!؟

این جمله برای بیان توییخ و تعجب است؛ یعنی با توجه به دو  
 مطلبی که در ادامه آیه می آید، اگر ایمان نیاورید بسیار عجیب  
 است و سزاوار توییخ هستید. التحریر و التنویر، ج ۲۷، ص ۳۳۴.

وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لَتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ

بسیار عجیب است که ایمان نمی آورید در حالی که پیامبر،  
 شما را دعوت می کند که به پروردگار، مالک و صاحب اختیارتان  
 ایمان آورید. او که شما را دعوت به ایمان به اموری پوچ و خرافی  
 نمی کند. او شما را دعوت به کسی می کند که مالک حقیقی  
 شماست و شما را رشد می دهد و تربیت می کند؛ چنین کسی  
 قطعاً سزاوار این است که به او ایمان آورید و بر مراتب و درجات  
 ایمان خود به او روز به روز بیافزایید.



## وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

در درس قبل بیان شد که مخاطب این آیات، مؤمنان هستند و منظور از ایمان آوردن آنان، ظاهر کردن آثار ایمان در اعمال و رفتارشان است تا در درجات ایمان رشد کنند. این آیه دلیل دوم برای توییح و تعجب از کسانی است که ایمان - به معنایی که ذکر شد - نمی‌آورند.

بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: شما که به دین اسلام ایمان آورده‌اید و بهره‌ای از ایمان دارید، جای بسی شگفتی است که به دستورات خداوند عمل نمی‌کنید و آثار ایمان را در اعمالتان ظاهر نمی‌نمایید در حالی که در همان روزی که ایمان آوردید خداوند - یا پیامبرش - از شما پیمان گرفت که به دستوره‌ای الهی پایبند باشید و آن‌ها را در زندگیتان پیاده کنید. اگر چنین نکنید شما به پیمانی که به واسطه ایمانتان با خدا بسته‌اید عمل نکرده‌اید.

نکته: مراد از میثاق در این آیه، پیمانی نیست که در عالم ذر بین خداوند و همه موجودات برقرار شده؛ بلکه میثاقی است ویژه بین خداوند و مؤمنان که مفاد آن پایبندی به دستوره‌ای الهی است.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم**: ایمان نه به این است که (در ظاهر به آن) متزین شوی و نه به این است که (تنها اعتقاد داشته باشی و بدون عمل) امید نجات داشته باشی؛ بلکه ایمان امری است که خالصانه در قلب قرار می‌گیرد و اعمال انسان به آن گواهی می‌دهد.

معانی الأخبار، ص ۱۸۷

## قرآن نجات دهنده از تاریکی ها

هُوَ الَّذِي يُزِيلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٩﴾

او کسی است که آیاتی روشن را بر بنده اش (محمد ﷺ) نازل می کند تا شما را از تاریکی ها خارج کند و به سوی نور ببرد، و خداوند قطعاً نسبت به شما رؤوف و مهربان است.

هُوَ الَّذِي يُزِيلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ...

پروردگار شما که سزاوار ایمان است همان کسی است که بر بنده اش آیات روشن قرآن کریم را نازل نموده تا شما را از تاریکی ها خارج کند و به سوی نور و روشنایی هدایت کند. مقصود از ظلمات، اعتقادات باطل و جاهلانه و شک و شبهه و اعمال ناشایست است.

مقصود از نور، اعتقاد صحیحی است که تاریکی جهل، حیرت شک و پریشانی فکر را از بین می برد و همچنین عمل صالحی است که درست بودن آن روشن است و اثری در سعادت و خوشبختی انسان می گذارد. المیزان، ج ۲، ص ۳۴۵.

نکته: علت اینکه در قرآن کریم همواره تاریکی به صورت جمع آمده (ظلمات نه ظلمت) و روشنایی به صورت مفرد آمده

(نور نه انوار) این است که راه حق یکی است و اختلاف و تعددی در آن وجود ندارد هرچند منزلگاه‌ها و مقامات متعددی دارد؛ بر خلاف راه باطل که متعدد است. هرآن چه راه حق نباشد باطل است. المیزان، ج ۵، ص ۲۴۶.

### وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

خداوند نسبت به شما بسیار مهربان است و به همین دلیل است که می‌خواهد ایمان بیاورید و برایتان آیات روشنی فرستاده که از تاریکی‌ها به سوی نور حرکت کنید. او خود بی‌نیاز مطلق است و ایمان یا عدم ایمان شما به او سود و زیانی نمی‌رساند و هر امر و فرمانی که به شما می‌دهد، از روی مهربانی و دلسوزی است و برای این است که خود شما خوشبخت و سعادتمند شوید.

#### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**امام سجاد علیه‌السلام:** خداوندا... و قرآن را نوری قرار دادی که با پیروی آن از تاریکی‌های گمراهی و نادانی به راه حق هدایت یابیم؛ و شفای کسی قرار دادی که با فهم همراه با تصدیق آن، گوش دل به شنیدن آن بسپارد؛ و ترازوی عدلی که زبانه‌اش از حق و راستی منحرف نگردد؛ و نور هدایتی که بُرهانش از دید شاهدان خاموش نشود؛ و پرچم نجاتی که هر که آهنگ سنت راستین آن کند گمراه نگردد؛ و دست هلاکت‌ها به آن که به دستاویز محکمش چنگ زده نرسد.

صحیفه سجادیه، دعای ۴۲، بند ۴

## درجات انفاق

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلُ  
أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتْلُوا  
وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰﴾

شمارا چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید در حالی که میراث آسمان ها و زمین تنها از آن خداست؟! کسانی که قبل از فتح (در راه خدا) انفاق و جهاد کردند (با کسانی که بعد از آن این کار را انجام دادند) یکسان نیستند؛ مقام آنها بلندمرتبه تر از کسانی است که بعد از فتح، انفاق و جهاد نمودند، و (البته) خداوند به هر دو، وعده پاداش نیکو داده است، و خدا از آنچه انجام می دهید، آگاه است.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

چگونه بخل می ورزید و در راه خدا انفاق نمی کنید؟! آیا گمان کرده اید که اموالتان تا ابد در دستان شما باقی می ماند؟! هرگز چنین نیست، هر کس که در آسمان ها و زمین است فانی خواهد شد و هر آنچه در آن هاست - از جمله اموال در اختیار شما - تنها برای او می ماند؛ اوست که تنها وارث آسمان ها و زمین است.

المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۳.

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَنْدَلٌ أُولَئِكَ ...

انفاق در راه خدا همواره ارزشمند است و پاداش الهی را به دنبال دارد ولی در احوال و شرایط مختلف ارزش های متفاوتی پیدا می کند که نمونه ای از آن در این آیه بیان شده است. منظور از فتح در این آیه یا فتح مکه است یا صلح حدیبیه. البته بیشتر مفسران معتقدند که منظور، فتح مکه است.

التحریر و التنبؤ، ج ۲۷، ص ۳۳۸.

چرا کسانی که پیش از فتح، انفاق و جهاد کردند، درجه بالاتری دارند؟ انفاق و جهاد پیش از فتح مکه مشکل تر و در نتیجه با ارزش تر بود؛ زیرا مسلمانان در آن زمان از جهت اموال و نفقات در برابر کافران ضعیف بودند. التحریر و التنبؤ، ج ۲۷، ص ۳۳۸.

نکته: در زبان عربی انفاق به معنای «خرج کردن و مصرف کردن اموال» است و اینگونه نیست که همیشه به معنای بخشیدن به فقرا باشد.

### در محضر معصومان عليهم السلام

از امام صادق عليه السلام در مورد آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» سؤال شد، ایشان فرمود: در مورد مردی است که از روی بخل، اموال خود را رها می کند و آن را در راه اطاعت خداوند مصرف نمی کند، سپس می میرد و اموالش را برای شخص دیگری که با آن خداوند را اطاعت یا معصیت می کند، باقی می گذارد. حال اگر آن شخص با اموال او، خدا را اطاعت کند، اموالش را در میزان عمل او می بیند و این باعث می شود بر حسرت او افزوده شود و اگر با آن خداوند را معصیت کند (باز هم باعث حسرت او می شود؛ چراکه) اموال او باعث شده آن شخص نیرو بگیرد و در راه معصیت خدا قدم بردارد.

تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۷۲

## قرضی نیکو

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ، وَلَهُ أَجْرٌ

كَرِيمٌ ﴿۱۱﴾

کیست که (با مصرف مالش در راه خدا) به خدا قرضی نیکو دهد؛ تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند و (همچنین) پاداشی گرانقدر داشته باشد؟

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

در این آیه خداوند برای تشویق به مصرف کردن اموال در راه خدا، تعبیری بسیار شگفت به کار برده است؛ کسی که مالش را در راه خدا هزینه می‌کند، مانند کسی است که به خداوند قرضی نیکومی دهد. شگفتی این تعبیر از اینجاست که:

۱. کسی که قرض می‌گیرد، نیازمند است، در حالی که خداوند بی‌نیاز مطلق است.

۲. کسی که قرض می‌دهد، باید مالک آن مال باشد، در حالی که مالک حقیقی همهٔ انسان‌ها و هر آنچه دارند و می‌کنند، خداوند است چراکه سرتاسر وجود آنان، نیاز و وابستگی به خداوند است. انسان‌ها در حقیقت مالک چیزی نیستند که بخواهند به خداوند قرض دهند؛ مگر می‌شود مال کسی را به خود او قرض داد؟! خداوند از روی لطف بی‌کران خود، اولاً بنده‌اش را مالک، فرض کرده و ثانیاً اموال و اعمال او را ملک او قرار داده و ثالثاً از

میان اعمال او، آن‌هایی را که دوست دارد انتخاب نموده و برایش پاداش قرار داده و برای بیان این امر، خود را -که بی‌نیاز مطلق است- در مقام قرض فرض کرده است؛ همه این‌ها برای این است که بنده‌اش را تشویق به هزینه‌کردن اموالش در راه خدا کند که خیر آن، نه به خداوند بلکه به خود او و دیگر مخلوقات خداوند می‌رسد. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

### فِيضُوعَفَّةٍ لِّهِ، وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

معمولاً کسی که قرض می‌گیرد، همان مقداری را که قرض کرده بر می‌گرداند ولی قرض نیکویی که خداوند برای بندگان‌ش تصویر کرده به گونه‌ای دیگر است؛ خداوند چندین برابر آن چه او هزینه کرده به او باز می‌گرداند و به این هم اکتفا نمی‌کند و علاوه بر آن اجری بسیار گرانقدر در آخرت برای او قرار می‌دهد. به راستی که چه پروردگار مهربانی داریم!

#### در محضر معصومان عليهم السلام

امام علی عليه السلام: خداوند سبحان فرموده «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) و هم چنین فرموده «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»؛ او از روی خواری از شما یاری نخواسته، و از روی تنگدستی از شما طلب قرض نکرده است. از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان‌ها و زمین در فرمان اوست، و نیرومند و حکیم است، و از شما قرض طلب کرده درحالی که گنجینه‌های آسمانها و زمین از آن اوست، و بی‌نیاز و حمید است. او تنها خواسته است شما را بیازماید که عمل کدام یک از شما بهتر است. پس با کردارهای خود پیشی بگیرید تا در خانه خدا با همسایگان خدا باشید.

نهج البلاغه خطبه ۱۸۳

## جایگاه مؤمنان در قیامت

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ  
وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرانَكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ  
فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾

(این پادشاه بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می بینی که (پرتو) نورشان پیشاپیش آنها و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند (و به آنها می گویند) بشارت باد بر شما امروز، به باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، (و همیشه) در آن جاودانه خواهید ماند و این همان پیروزی بزرگ است.

### يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ...

در آیه پیش خداوند به کسانی که مالشان را در راه خدا صرف می کنند، وعده پاداشی بسیار گرانقدر داد؛ ولی این پاداش در چه روزی است؟ در این آیه خداوند بیان می کند این پاداش در روز قیامت است؛ همان روزی که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان در پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند.

منظور از نور در این آیه، تجسم نور ایمان است، چون تعبیر به "نورهم" (نور مردان و زنان با ایمان) شده است. در آن روز عقاید و اعمال انسان ها تجسم می یابد، ایمان که همان نور هدایت



است به صورت روشنائی و نور ظاهری مجسم می‌گردد، و کفر که تاریکی مطلق است، به صورت ظلمت ظاهری مجسم می‌گردد. در برخی از روایات، مصداق این نور، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دانسته شده‌اند که با این مطلب منافاتی ندارد؛ چراکه نور ایمان، انسان را به تبعیت از آن بزرگواران و در نهایت یافتن راه سعادت هدایت می‌کند.

تعبیر به "یسعی" (از ماده سَعَى به معنی حرکت سریع) دلیل بر این است که خود مؤمنان نیز با سرعت راه محشر را به سوی بهشت و کانون سعادت جاویدان می‌پیمایند؛ چرا که حرکت سریع نور آن‌ها جدا از حرکت سریع خودشان نیست.

تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۲۹.

### بُشْرِكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتٌ ...

فرشتگان این مردان و زنان با ایمان را مورد خطاب قرار می‌دهند و به آنان بشارت می‌دهند که تا ابد در باغ‌هایی بسیار زیبا که نهرهایی دل‌انگیز در آن‌ها جاری است، زندگی خواهند کرد و این پیروزی و رستگاری بسیار بزرگی برای آنان است.

### در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد این قسمت از آیه، «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» فرمود: امامان و پیشوایان مؤمنان در روز قیامت، با شتاب پیشاپیش مؤمنان و از سمت راستشان حرکت می‌کنند تا این‌که آن‌ها را در منزل‌هایشان در بهشت فرود آورند.

الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵

## وضعیت منافقان در قیامت

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُوا نَفْسِنَا مِن تَوْرِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِ الْعَذَابِ (۱۳)

در آن روز مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: منتظر ما شوید تا از نورتان پرتوی برگیریم؛ به آنان گفته می شود: به پشت سر خود باز گردید و (از آنجا) کسب نور کنید! در این هنگام دیواری که دری دارد، میان آن ها (مؤمنان و کافران) زده می شود، درونش رحمت است و بیرونش عذاب است!

### يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ ...

در آیه پیشین با حال مؤمنان در روز قیامت آشنا شدیم؛ ولی در دنیا افراد دیگری هم بودند که در کنار مؤمنان زندگی می کردند و برای بهره مندی از امتیازات مؤمنان یا ضربه زدن به آنان، خود را مؤمن معرفی می کردند ولی در دل، بهره ای از ایمان نداشتند: منافقان! حال آنان چگونه است؟ براساس این آیه، آنان در قیامت حالی همانند حالشان در دنیا خواهند داشت.

آنان در روز قیامت نیز مانند دنیا در کنار مؤمنان هستند ولی با این تفاوت که مؤمنان از نور ایمان بهره مندند و با آن به سرعت مسیر خود را می یابند و آن را طی می کنند ولی منافقان - که از این نور بهره ای ندارند - در تاریکی ها سرگردانند و نمی توانند راه خود را

بیابند. از این رو به مؤمنان که باشتاب در حال حرکتند می‌گویند: صبر کنید و منتظر ما بمانید تا ما نیز از نور شما استفاده کنیم و راهمان را پیدا کنیم. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۶.

**قِيلَ ارْجِعُوا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا**

پاسخی که به آن‌ها داده می‌شود این است که به پشت سر خود برگردید و کسب نور کنید! اینجا جای تحصیل نور نیست، می‌بایست آن را از دنیایی که پشت سر گذاشتید، از طریق ایمان و عمل صالح، به دست می‌آوردید، اما دیگر گذشته و دیر شده است! تفسیر نمونه ج ۲۳، ص ۳۳۱.

**فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ سُوْرًا لَّهُنَّ بَابٌ ...**

در این هنگام دیواری میان آنان زده می‌شود که دو ویژگی دارد: ۱. مؤمنان را از منافقان جدا می‌کند همانند حالی که در دنیا داشتند؛ منافقان در کنار مؤمنان زندگی می‌کردند ولی در عین حال دیوار عظیم «ایمان» بین آنان فاصله انداخته بود.

۲. این دیوار، دور مؤمنان را احاطه می‌کند و داخل آن رحمت؛ است و بیرون آن عذاب. باز هم شبیه حالتی که در دنیا بود چراکه ایمان در دنیا برای مؤمنان نعمت بود و از آن شادمان بودند و بهره می‌بردند ولی در عین حال، منافقان از اینکه دائماً مجبور بودند تظاهر به ایمان کنند، از آن در سختی بودند و رنج می‌بردند.

المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۷.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم** فرمودند: سه نفر هستند که روز قیامت به آنان نمی‌نگرند و پاکشان نمی‌شمارند و عذابی دردناک در انتظارشان می‌باشد: ... و مردی که پیش روی تو اظهار دوستی می‌کند و پشت سرت دلش آکنده از غلّ و غش است.

میزان الحکمة، ج ۱۲، ص ۳۷۵

## عوامل سقوط منافقان

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ  
وَتَرَيْتُمْ وَاذَيْتُمْ وَغَرَّبْتُمْ الْأَمْثَانِي حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ  
وَعَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿١٤﴾

(منافقان) آنها را صدا می‌زنند (و می‌گویند): مگر ما همراه شما نبودیم؟! (مومنان) می‌گویند: چرا، ولی شما خودتان را گرفتار مصیبت و عذاب کردید و منتظر (نابودی دین) بودید و (در آن) شک داشتید، و آرزوها شما را فریب داد؛ تا اینکه فرمان خدا (در مورد مرگ شما) فرارسید و (شیطان) بسیار فریبکار، شما را نسبت به (آمزش) خدا فریب داد و در برابر او گستاخ کرد.

يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ

پس از آن که منافقان در روز قیامت با آن دیوار عظیم مواجه می‌شوند، در پی چاره برمی‌آیند و مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهند و با صدای بلند می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟! هم در دنیا با شما در یک جامعه می‌زیستیم، و هم در اینجا در کنار شما بودیم چه شد که ناگهان از ما جدا شدید، و به روح و رحمت الهی رفتید، و ما را در چنگال عذاب رها کردید؟!

قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ ...

اهل ایمان در پاسخ می‌گویند: آری با هم بودیم؛ ولی آن چه

که در دل های شما بود با آن چه در ظاهر، نشان می دادید بسیار متفاوت بود. آن چه امروز به شما می تواند سود برساند قلب سلیم است در حالی که دل های شما سرشار از آفات است و با امور زیر خراب شده است:

۱. شما خود را به واسطه پیمودن راه کفر هلاک کردید (فَنَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ).

۲. پیوسته در انتظار مرگ پیامبر ﷺ و نابودی مسلمانان و برچیده شدن اساس اسلام بودید (وَرَبَّضْتُمْ).

۳. پیوسته در امر معاد و رستخیز و حقانیت دعوت پیامبر ﷺ و قرآن، شک و تردید داشتید (وَأَزْتَبْتُمْ).

۴. همواره گرفتار آرزوهای دور و دراز بودید؛ آرزوهایی که هرگز دست از سر شما برنداشت تا فرمان خدا دایر بر مرگتان فرا رسید (وَعَزَّيْتُمْ الْأَمَانِيَّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ).

۵. از همه این ها گذشته شیطان فریبکار (که پایگاهش را در وجودتان محکم کرده بود) شما را در برابر خداوند فریب داد (وَعَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورِ).

او با وسوسه ها شما را مغرور کرد، گاه دنیا را در نظرتان جاودانه جلوه داد، و گاه قیامت را يك حلوای نسیه قلمداد کرد، گاهی شما را به لطف و رحمت الهی مغرور می کرد، و گاه اصلاً وجود خداوند بزرگ را زیر سؤال می برد! این عوامل پنج گانه دست به دست هم دادند و خط شما را به کلی از ما جدا کردند.

### در محضر معصومان عليهم السلام

امیرالمؤمنین عليه السلام: نفاق بر چهار پایه استوار است:

هوس، سهل انگاری (در امر دین)، خشم و طمع.

میزان الحکمة، ج ۱۲، ص ۳۵۲

## سرنوشت منافقان

فَالْيَوْمَ لَا يُوْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ  
التَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

پس امروز نه از شما (منافقان) فدیة‌ای پذیرفته می‌شود، و نه از کافران؛ و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان (یا یاورتان) می‌باشد؛ و چه بد جایگاهی است!

فَالْيَوْمَ لَا يُوْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ ...

مؤمنان خطاب به منافقان، سخنان پیشین خود را ادامه می‌دهند: برای شما امروز راه فراری وجود ندارد؛ چراکه در دنیا اگر گرفتار می‌شدید ممکن بود به یکی از دو راه زیر خود را رها کنید:

۱. می‌توانستید مالی را به عنوان فدیة و عوض آزادی خود پرداخت کنید.

۲. یا ممکن بود کسی به یاری شما بیاید و از بند رهایتان کند. ولی شما امروز به هیچ یک از این دو راه دسترسی ندارید.

امروز:

اولاً: هیچ فدیة و عوضی نه از شما - که منافق بودید و کفر خود را پنهان می‌کردید - و نه از هیچ یک از کفار - که کفر خود را آشکار می‌کردند - پذیرفته نیست؛ بلکه امروز هر کسی در گرو عمل خویش است.

## مَاؤنكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَانِكُمْ وَيَسَّ الْمَصِيدُ

ثانیا: هیچ کسی نمی تواند شما را در برابر خداوند یاری برساند، البته یک یاور دارید و آن هم آتش است!  
در مورد جمله «هِيَ مَوْلَانِكُمْ» دو احتمال وجود دارد:  
۱. «مولی» - چنانکه گذشت - به معنای «یاور» باشد؛ در این صورت این جمله حالت طعنه و تهکم (یعنی چیزی را گفتن و ضد آن را قصد کردن) دارد مثل اینکه به جنایت کاری بگویند: راه نجات و تنها یاورت چوبه دار است!

۲. «مولی» به معنای «سرپرست و متصدی امر» باشد، چون کفار در دنیا برای برآوردن حوایج زندگیشان از خوردنی، نوشیدنی، جامه، همسرو مسکن و... غیر خدا را می خواندند، و حقیقت غیر خدا همان آتش است، پس همان طور که مولای ایشان در دنیا غیر خدا بود، در آخرت هم مولایشان آتش خواهد بود، چون همین آتش است که حوائج آنان را برمی آورد: طعامی از زقوم، شرابی از حمیم، جامه ای بریده از آتش، همسرانی از شیطان ها، و مسکنی در درون دوزخ برایشان فراهم می کند. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۷-۱۵۸ (باتصرف)

### در محضر معصومان علیهم السلام

**رسول خدا صلی الله علیه و آله:** چهار ویژگی است که اگر در کسی باشد منافق است و اگر یکی از آن ها در او باشد، تا زمانی که از آن دست بردارد، نشانه ورگه ای از نفاق در او وجود دارد:  
کسی که هرگاه سخن بگوید دروغ می گوید؛  
و هرگاه وعده می دهد به آن وفا نمی کند؛  
و هرگاه پیمان می بندد پیمان شکنی می کند؛  
و هرگاه با کسی کشمکش پیدا می کند به مقتضای عدالت عمل نمی کند.

الخصال، ج ۱، ص ۲۵۴

## آغاز بیداری از غفلت‌ها

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾

آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نرسیده که دل‌هایشان برای یاد خدا و برای حقی که نازل شده فروتن و خاشع شود و مانند کسانی نباشند که پیش از آنان کتاب (آسمانی) به آن‌ها داده شده بود، سپس مدتی طولانی بر آنان گذشت و دل‌هایشان سخت گردید، و بسیاری از آن‌ها نافرمان بودند؟!

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ...

در ادامه دعوت قرآن به ایمان و انفاق، این آیات، مؤمنان را به دلیل قساوت قلبی که از آنان مشاهده شده و در انجام واجبات از جمله انفاق و جهاد کوتاهی کرده‌اند، مورد سرزنش و توبیخ قرار می‌دهد.

ابتدا با سؤالی ملامت‌گرمی فرماید: آیا زمان آن نرسیده است که قلب‌های آنان در برابر یاد خداوند و قرآن حقی که نازل کرده، خاشع و فروتن گردد؟!

نکته: «خشوع» به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقت مهم یا شخص بزرگی به انسان دست



به راستی چه شده که دل های گروهی از مؤمنان خاشع نمی شود؟  
با توجه به اینکه این اتفاق برای امت های پیشین نیز افتاده است،  
پس باید دید چه رخ داد که چنین شدند!

وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ...

بر امت های پیشین نیز کتاب نازل شد، سپس زمانی طولانی بر  
آنان گذشت و به تدریج دچار غفلت شدند و دل هایشان سخت  
گردید و دچار قساوت شد و همین قساوت و سخت دلی باعث شد  
خشوع خود را در مقابل حق از دست بدهند.

دلی که دچار قساوت شده از آن جا که در مقابل حق خشوع،  
تأثر و انعطاف ندارد، از زنی عبودیت و بندگی خارج می گردد، و در  
نتیجه از مناهای الهی متاثر نمی شود، و بابتی باکی مرتکب گناه و فسق  
می شود، و به همین مناسبت بلافاصله پس از عبارت «فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ»  
می فرماید: «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَيَسْقُوتٌ». المیزان ج ۱۹، ص ۱۶۱.

### در محضر معصومان عليهم السلام

رسول خدا صلى الله عليه وآله: در غیر ذکر خدا زیاد سخن مگویید؛ چرا که زیاد  
سخن گفتن در غیر ذکر خدا باعث سختی و قساوت قلب می شود.  
دورترین افراد از خدا کسانی هستند که دلی سخت و قاسی دارند.

الأمالی (للطوسی)، ص ۳

از نجواهای خداوند جل جلاله با موسی عليه السلام این بود که:  
ای موسی! در دنیا آرزوی خود را دراز میگردان، که دلت سخت  
می شود و سخت دل از من دور است.

## اندیشه در آیات الهی

أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾

بدانید که خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌کند؛  
همانا آیات (خود) را برای شما به روشنی بیان نمودیم،  
شاید اندیشه کنید!

أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

خداوند پس از آن که در آیه پیشین مؤمنان را به دلیل قساوت قلب،  
سرزنش کرد، به این نکته اشاره می‌کند که خداوند زمین را پس از  
مرگش زنده می‌گرداند؛ سؤال این است که این مطلب چه تناسبی با  
مطلب گذشته دارد؟

احتمال ۱: این جمله برای آن است که به مؤمنانی که دچار  
قساوت قلب شده‌اند امید دهد و آنان را تشویق به کسب خشوع  
کند؛ (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶۲)؛ زیرا زنده شدن قلب‌های مرده با ذکر  
الهی و پیدا کردن حیات معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل  
قرآن، شباهت زیادی به زنده شدن زمین‌های مرده به برکت قطرات  
حیات بخش باران دارد. (تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۲) یعنی ای مؤمنان امیدوار  
باشید! همان‌گونه که خداوند زمین مرده را زنده می‌کند، می‌تواند  
دل‌های سخت‌شده شما را نیز نرم کند.

احتمال ۲: ممکن است این جمله برای تکمیل ملامت و عتاب در آیه قبلی باشد تا تأثیر آن را بیشتر کند و مؤمنان سخت دل را به جنب و جوش وادار کند. بر اساس این احتمال، این جمله می‌خواهد مؤمنان را متوجه کند که اگر آنان به قساوت قلب خود ادامه دهند و راه اصلاح در پیش نگیرند، خداوند جَلَّ جَلَالُهُ افراد دیگری را با دل‌هایی زنده و خاشع جایگزین آنان می‌کند و به واسطه آنان زمین را که به خاطر عمل نکردن به دین خدا گرد مرگ بر آن نشسته، دوباره زنده می‌گرداند.

المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۶۲.

### قَدَبَيْنَا لَكُمْ الْأَيَّاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

خداوند جَلَّ جَلَالُهُ که دلسوز انسان‌هاست، همواره آیات و نشانه‌های خود را برای آنان به روشنی هر چه تمام‌تر بیان نموده است تا مسیر سعادت و خوش‌بختی را در پیش بگیرند؛ ولی این کار تنها زمانی تأثیر دارد که انسان‌ها به جای پیروی از هوا و هوس، فکرو اندیشه خود را به کار گیرند و در این آیات و نشانه‌ها اندیشه نمایند.

### در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام

امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام در مورد «أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» فرمود: خداوند عز و جلّ زمین را (پس از ظهور) به وسیله قائم، زنده می‌گرداند. مقصود از مرگ زمین، کافر شدن مردمان روی زمین است و کافر، مرده‌ای بیش نیست.

کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۶۶۹

گاهگاهی از گدایان در خود یاد کن  
 بانگاهی قلب این افسردگان را شاد کن  
 آفرینش بی فروغ روی تو گشته خراب  
 با ظهور خویش این ویرانه را آباد کن

## اهمیت صدقه

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا  
يُضَعْفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

بی‌گمان مردان و زنان صدقه‌دهنده و آنان که به خدا قرضی نیکو دادند، به آنان دو چندان داده خواهد شد و پاداشی ارزشمند خواهند داشت.

### إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ

با توجه به اینکه در دو آیه قبل به گروهی از مؤمنین (که انفاق نکرده بودند) هشدار داد و آنان را از عاقبت نفاق در دنیا و آخرت بر حذر داشت، بار دیگر به مسأله انفاق و خرج کردن در راه خدا که از میوه‌های درخت ایمان و خشوع است بازمی‌گردد و آنان را به این امر دعوت می‌کند.

یکی از بارزترین مصادیق صرف کردن مال در راه خدا، صدقه دادن و کمک به بندگان نیازمند خداست؛ خداوند در این آیه به زنان و مردان مؤمنی که صدقه می‌دهند، وعده می‌دهد که چندین برابر آن چه به عنوان صدقه پرداخت کرده‌اند به آنان بازگردانده می‌شود و علاوه بر آن پاداشی ویژه و ارزشمند نزد خداوند خواهند داشت.

نکته مهمی که در این آیه وجود دارد، استفاده از تعبیر «الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ» است که با توجه به قواعد زبان عربی دلالت بر استمرار

این ویژگی و خصلت در آنان می‌کند. اصولاً از آیات متعدد قرآن استفاده می‌شود که کارهای نیکو- از جمله صدقه دادن- زمانی ارزش واقعی خود را پیدا خواهد کرد که به عنوان یک برنامه همیشگی در زندگی انسان پیاده شود. بنابراین اعمال نیک اگر از روی احساسات و موسمی باشد و بدون همراهی با ایمان راستین به خدا و آخرت صورت گیرد، نتیجه لازم را نخواهد داشت؛ بلکه پیروان واقعی قرآن همواره می‌کوشند تا در سایه ایمانی محکم، کارهای شایسته خویش را استمرار بخشند و به شیوه زندگی خود تبدیل کنند. تفسیر راهنما، ج ۱۸، ص ۳۷۷

### وَأَقْرُؤُاَ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا ...

در درس ۱۲ نکاتی مربوط به این فراز از آیه شریفه بیان شد و مراجعه به آن می‌تواند به فهم بهتر و تدبیر بیشتر بینجامد.

#### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**امام صادق علیه‌السلام:** بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید و با دعا بلا را از خود دور نمایید و با صدقه رزق و روزی را بر خود فرود آرید؛ چراکه مالی که صدقه داده می‌شود، از میان ریش‌های هفتصد شیطان رها می‌شود! (کنایه از اینکه شیاطین فراوانی می‌خواهند از آن جلوگیری کنند) و هیچ چیزی به اندازه صدقه دادن به مؤمن، بر شیطان سنگین‌تر و سخت‌تر نیست؛ چراکه صدقه پیش از اینکه در دست بنده خدا قرار گیرد، در دست خود پروردگار قرار می‌گیرد.

الکافی، ج ۴، ص ۳

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّٰدِقُونَ  
وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ  
كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾

و آنان که به خدا و فرستادگانش ایمان آورده اند، آنانند که نزد پروردگارشان (به منزله) صدیقین و گواهان هستند که پاداش آن‌ها (یعنی صدیقین و گواهان) و نور آن‌ها را خواهند داشت؛ و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند.

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ ...

در آیات فراوانی از قرآن همانند آیه ۷، ۸، و ۱۰ همین سوره، ایمان، همراه با انفاق ذکر شده که نشان دهنده همراهی همیشگی این دو امر با هم است؛ یعنی ایمان حقیقی قطعاً به دنبال خود انفاق در راه خدا را خواهد داشت؛ چه بسا در این جا نیز به همین دلیل پس از ترغیب و تشویق به انفاق، مسأله ایمان مطرح شده است.

در این آیه شریفه مراد از ایمان، ایمان خالص است که به دنبال خود اطاعت و پیروی از دستورات خداوند را می آورد. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۲ کسانی که اینگونه به خداوند و پیامبران‌ش ایمان می آورند، در نزد خداوند جایگاه صدیقان و شهداء را خواهند داشت و از همان

پاداش و نور آنان برخوردار خواهند بود. حال باید دید این صدیقان و گواهان چه کسانی هستند که چنین جایگاه بلندی دارند؟ منظور از صدیقان کسانی هستند که به مقامی رسیده‌اند که بدون هیچ پیروی از هوای نفس، تنها آنچه را که حق می‌دانند انجام می‌دهند و تنها آنچه را که حق می‌دانند بر زبان می‌آورند و البته از آنجایی که آنان حقایق اشیاء را مشاهده می‌کنند، جز حق و حقیقت چیزی نمی‌بینند؛ بنابراین آنان فقط حق می‌گویند و حق انجام می‌دهند.

منظور از گواهان (شهداء) نیز کسانی هستند که چنان مقام والایی دارند، که می‌توانند حقایق اعمال بندگان را مشاهده کنند و در روز قیامت در محضر عدل الهی به آن شهادت دهند.

### وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا...

ولی در مقابل، کافران و کسانی که آیات الهی را تکذیب می‌کنند، سرنوشتی جز آتش دوزخ نخواهند داشت.

#### در محضر معصومان علیهم‌السلام

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: هرامتی صدیق و فاروقی دارد و صدیق و فاروق این امت، علی بن ابی طالب است و او کشتی نجات این امت است.

عیون أخبار الرضاع ج ۲ ص ۱۳

## مراحل زندگی دنیوی

أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ  
بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ ... ﴿۲۰﴾

بدانید که زندگانی دنیوی، بازی و سرگرمی و آرایش و  
فخرفروشی شما به یکدیگر و فزونی طلبی و بالیدن به اموال  
و فرزندان است ...

### أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ...

با توجه به اینکه دلبستگی به دنیا مانع خشوع قلب و هم چنین  
مانع انفاق یعنی هزینه کردن اموال در راه خداست، خداوند در این  
آیه سخن از دنیا را به میان می‌کشد تا حقیقت آن را برای بندگان خود  
آشکار کند.

خداوند پنج ویژگی برای زندگی پست دنیایی بیان می‌کند:

۱. بازی: حرکاتی منظم برای یک هدف خیالی؛
  ۲. لهو: آن چه که انسان را از امری مهم باز می‌دارد؛
  ۳. زینت و آرایش؛
  ۴. فخرفروشی؛
  ۵. فزونی طلبی و مباحثات به میزان اموال و فرزندان.
- زندگی دنیوی سرابی بیش نیست و زایل می‌شود و همواره حداقل  
با برخی از موارد فوق عجین است.



مرحوم شیخ بهایی در این زمینه تعبیر جالبی دارد و موارد مذکور را بر مراحل مختلف عمر انسان تطبیق می‌کند: المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۴

۱. در سال‌های اول زندگی، شیفته بازی است.
۲. در سنین نوجوانی، بیشتر به امور سرگرم‌کننده که او را از کارهای جدی و مهم بازدارد، توجه می‌کند.
۳. در حوالی بلوغ، بیشتر به ظاهر خود اهمیت می‌دهد؛ مدل‌های مختلف مو، لباس‌های زیبا و ...
۴. در سال‌های اول جوانی بیشتر به فخر فروشی نسبت به خاندان و یا امور دیگر می‌پردازد و جویای شهرت است.
۵. و در اواخر جوانی تا پایان عمر، بیشترین اهتمامش به جمع‌آوری اموال و زیاد کردن و سامان دادن به فرزندان است.

البته این سیری است که معمولاً اتفاق می‌افتد و ممکن است در افراد مختلف، گوناگون باشد؛ مثلاً ممکن است کسی که وارد مراحل بعدی می‌شود، هنوز از مراحل قبلی کاملاً تهی نشده باشد و معجونی از همه این امور داشته باشد.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**امام صادق علیه‌السلام:** هر کس نسبت به دنیا بی‌رغبت شود، خداوند در قلب او حکمت قرار می‌دهد و زبانش را به حکمت جاری می‌کند و او را از عیوب دنیا، از دردها و درمان‌هایش آگاه می‌کند و او را سالم از دنیا به دیار سلامت می‌برد.

الکافی، ج ۲، ص: ۱۲۸

## حقیقت زندگی دنیوی

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَأُهُ، ثُمَّ يَهَيِّجُ فِتْرَتَهُ مُصْفَرًّا  
 ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَعْفَرَةٌ مِنَ اللَّهِ  
 وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ ... ﴿١١﴾

...مانند بارانی که محصول آن کشاورزان را شادمان کند، سپس  
 پژمرده شود و آن را زرد بینی آنگاه خشک و شکسته شود؛ و در  
 آخرت، هم عذابی سخت هست و هم آمرزش و خوشنودی ای  
 از سوی خدا؛ و زندگانی دنیوی جز کالای فریب نیست.

### كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَأُهُ...

زندگی دنیا هر چند در چشمان ما زیبا و دلرباست ولی در  
 عین حال کوتاه و گذراست؛ هم چون بارانی که باعث رویش  
 گیاهان می شود و کشاورزان با دیدن آن شادمان می شوند؛ سپس  
 محصولات رشد می کنند تا این که پس از پایان رشدشان رو به  
 زردی می گذارند و در نهایت تبدیل به گیاهانی خشک و شکننده  
 می شوند و باد به راحتی آن ها را به این سو و آن سو پراکنده می کند  
 و اثری از آن ها باقی نمی گذارد. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۵  
 آری مراحل طی را که انسان در طول مثلاً هفتاد سال طی می کند،  
 در گیاهان تنها در چند ماه ظاهر می شوند، و انسان می تواند با  
 نشستن در کنار کشتزار و تفکر در سرنوشت گیاهان، حقیقت  
 زندگانی دنیایی اش را مشاهده کند.

دنیا چو حُبایبست لیکن چه حباب؟!  
نی بر سر آب بلکه بر روی سراب  
و آن نیز سرابی که بینند به خواب  
و آن خواب چه خواب؟! خواب بدمست خراب

### وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ...

این حال زندگانی دنیایی بود، اما در آخرت چه خبر است؟ آخرت دیگر مانند دنیا ظاهری فریبنده و باطنی پوچ ندارد، بلکه هر چه هست عین حقیقت است؛ عده‌ای حقیقتاً در عذابی بسیار سخت به سر خواهند برد و در مقابل، عده‌ای دیگر از برترین نعمت‌های روحانی یعنی مغفرت و رضای الهی برخوردار خواهند بود، چه رسد به نعمت‌های جسمانی همچون بهشت و حور و قصور.

البته باید دانست کسانی فریبنده دنیا هستند که دنیا را هدف نهایی خود قرار می‌دهند و به آن دل می‌بندند، و بر آن تکیه می‌کنند و آخرین آرزویشان وصول به آن است، اما اگر مواهب این جهان مادی وسیله‌ای برای وصول به ارزش‌های والای انسانی و سعادت جاودان باشد هرگز دنیا نیست، بلکه مزرعه آخرت، و قنطره و پلی برای رسیدن به آن هدف‌های بزرگ است. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵۳ و ۳۵۴

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**امام علی علیه‌السلام:** هم چون کسانی که رغبتی به دنیا ندارند، به آن بنگرید؛ زیرا دنیا به زودی ساکنانش را از خود می‌راند و توانگرِ ناز پرورده را دردمند می‌کند؛  
به اندکی بهره خود از دنیا توجه کنید تا مبادا فراوانی امور خوشایند آن شما را فریب دهد.

میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۰۳

## مسابقه قرآنی مغفرت

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ  
وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ  
اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۱﴾

پیشی بگیرید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که  
پهنای آن به پهنای آسمان و زمین است و برای آنان که به  
خدا و فرستادگانش ایمان آورده‌اند؛ آماده شده است، این  
فضل خداوند است که آن را به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و  
خداوند دارای فضل بزرگ است!

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ ...

پس از آشنا شدن با حقیقت دنیا یعنی ناپایداری و باطن  
پوچ آن، خداوند مردم را به یک مسابقه عظیم روحانی برای  
به دست آوردن آن چه پایدار است و سزاوار هرگونه تلاش و کوشش  
است دعوت می‌کند و از مردم می‌خواهد که به سوی دو امر زیر از  
یکدیگر پیشی بگیرند:

۱. مغفرت و آمرزشی از جانب پروردگار؛
  ۲. بهشتی که پهنای آن به اندازه پهنای آسمان و زمین است.
- در حقیقت مغفرت پروردگار کلید بهشت است؛ چراکه تا  
انسان از گناه پاک نشود لایق ورود به بهشت و جوار قرب پروردگار

نخواهد بود. همان بهشتی که پهنهٔ آسمان و زمین را فرا می‌گیرد، و از هم اکنون آماده برای پذیرایی مؤمنان است، تا کسی نگوید بهشت نسیه است، و بر نسیه دل نباید نهاد، گرچه به فرض نسیه بودن از هر نقدی نقدتر محسوب می‌شد؛ چرا که از سوی خدایی وعده داده شده که قادر بر همه چیز است، تا چه رسد به این که کاملاً نقد و الان موجود است. تفسیر نمونه، ص ۳۵۹ و ۳۶۰

پیشی گرفتن به سوی مغفرت پروردگار و بهشت او، از طریق اسباب آن است، مانند توبه، جبران کوتاهی‌های گذشته و در نهایت انجام اعمال صالح و پرهیز از محرّمات الهی.

### ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ ...

اگرچه برای رسیدن به سعادت و بهشت برین تلاش و کوشش انسان لازم است ولی انسان هرچقدر هم خوب باشد و بکوشد، باز هم حقی برگردن خداوند نخواهد داشت؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۶. چگونه حقی داشته باشد در حالی که هستی انسان و هرآن چه در اختیار دارد، همه متعلق به آفریدگار جهان است؟! بلکه خداوند از روی فضل و بخشش بی‌نهایت خود خواسته است که این پاداش‌های چشمگیر به مؤمنان و بندگان شایسته‌اش برسد.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام علی علیه‌السلام: آگاه باشید که امروز روز تمرین و مهیاشدن، و فردا زمان مسابقه است، پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است... بدانید که من هم چون بهشت ندیده‌ام که خواهانش و هم چون آتش ندیده‌ام که گریزانش، در خواب باشند!

نهج البلاغه، خطبه ۲۸

## مصائب و تقدیر الهی

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

۲۲

هیچ مصیبتی در زمین (مانند قحطی و زلزله) و نه در جان‌های شما (مانند بیماری و اندوه) نمی‌رسد مگر آنکه پیش از آنکه ایجادش کنیم در نوشته‌ای موجود است؛ قطعاً این بر خدا آسان است!

## مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ ...

از آن جا که مؤمنان برای سبقت‌گرفتن به سوی مغفرت خداوند و به دست آوردن بهشت جاویدان، ناگزیر از زندگی دنیا و تحمل سختی‌ها و مصیبت‌های آن هستند، خداوند پس از اشاره به حقیقت زودگذر دنیا و تشویق به دل‌ن بستن به آن، در این آیه، تسلیم در برابر قضای الهی را - که بر اساس حکمت بی‌انتهای پروردگار است - مطرح می‌کند که مقامی بالاتر از زهد است و از بالاترین درجات ایمان به حساب می‌آید. من هدی القرآن، ج ۱۵، ص ۸۷ (باتصرف)

آری مصائبی که در زمین رخ می‌دهد هم چون زلزله‌ها و سیل‌ها و طوفان‌ها و آفات مختلف، و هم چنین مصائبی که در نفوس انسان‌ها واقع می‌شود مانند مرگ و میرها، و انواع حوادث دردناکی که دامان انسان را می‌گیرد... همه و همه از قبل مقدر

شده، و در لوح محفوظ ثبت است. در اینجا سؤالی پیش می‌آید: آیا وقوع حتمی حوادث و تعیین مقدرات انسان در علم الهی و لوح محفوظ تلاش انسان را نفی نمی‌کند و آیا انسان نباید تسلیم محض حوادث باشد؟

پاسخ آن است که قرآن این حوادث را به عنوان آزمایش حتمی انسان معرفی می‌کند که وظیفه انسان مقاومت و صبر در برابر آن‌ها و یاد خداست. یعنی انسان مؤمن تمام تلاش خود را برای شناخت طبیعت و مشکلات زندگی و حل آن‌ها به کار می‌برد ولی در عین حال خود را فقط مأمور به انجام وظیفه می‌داند و نتیجه را به خداوند واگذار می‌کند. تفسیر قرآن مهر، ص ۳۸۷ (باتصرف)

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**امام سجاد علیه‌السلام:** صبرکردن و راضی بودن از خداوند تعالی، رأس فرمان برداری از اوست؛ و هر کس در هر پیشامد خوشایند یا ناخوشایند، صبر کند و از خداوند راضی باشد، خداوند عزوجل برای او تقدیری نمی‌کند مگر اینکه خیر او باشد.

الکافی، ج ۲، ص ۶۰

## واقعیت زهد

لَيْكِنَّا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا  
ءَاتَاكُمْ... (۳۳)

تا بر آنچه از دستتان رفت افسوس مخورید و به آن چه به شما داده است دلخوش مشوید ...

لَيْكِنَّا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ...

در آیه پیشین خداوند بیان نمود که هر اتفاق و مصیبتی که در جهان رخ می‌دهد، از پیش در کتابی ثبت شده است؛ سؤالی که پیش می‌آید این است که دانستن یا ندانستن این امر چه فرقی به حال ما دارد؟ چرا خداوند این حقیقت را برای ما بیان نموده است؟ خداوند در این آیه، به این سؤال پاسخ می‌دهد و بیان می‌کند: علت بیان آن حقیقت، این است که:

۱. به خاطر نعمت‌هایی که از دستتان می‌رود یا اساساً از اول به آن دسترسی پیدا نمی‌کنید، اندوهگین نشوید.
۲. و به خاطر نعمت‌هایی که خداوند به شما می‌دهد، خوشحال نگردید.

اگر انسان یقین کند آنچه برایش پیش آمده، امری مقدر و حتمی بوده و امکان نداشته که برایش پیش نیاید و نعمت‌هایی که به او داده شده، تنها امانتی است که تا زمانی معین در دست اوست، به خاطر از دست رفتن نعمت‌ها، بیش از حد غمگین



نمی شود و اگر نعمتی به او داده شود نیز بیش از حد خوشحالی نمی کند. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۷

نکته قابل توجه اینکه در روایات، برای بیان «حقیقت زهد»، به این آیه تمسک کرده اند؛ چراکه زهد یعنی «بی رغبتی به دنیا» و روشن است کسی که به دنیا بی رغبت است و دنیای فانی برایش ارزش و اهمیتی ندارد، چنین حالی خواهد داشت؛ یعنی نه به دست آوردن آن، او را سرخوش و از خود بی خود می کند و نه از دست دادنش، برایش اندوهی ایجاد می کند. فرض کنید که مشتی خاک بی ارزش در دستان کسی باشد؛ آیا اگر او آن خاک را به شما بدهد، از خوشحالی سراز پا نخواهید شناخت؟! و یا اگر آن را از شما دریغ کند، غم های عالم بردل شما می نشیند؟! دنیا در برابر آخرت، برای افراد با بصیرتی که از حقیقت دنیا آگاه شده اند، از مشتی خاک نیز کم ارزش تر است! از نگاه آنان نعمت های دنیا، تنها زمانی ارزش پیدا می کند که برای آبادانی آخرتشان و به دست آوردن رضای پروردگارشان مورد استفاده قرار بگیرد.

دنیا برای مردم دیندار کوچک است  
لیکن به چشم دشمن دیندار پربهاست

### در محضر معصومان علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام: همه زهد، میان دو جمله از قرآن قرار دارد؛  
یعنی «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»

نهج البلاغه حکمت ۴۳۹

## تکبر و فخر فروشی

... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾

... و خداوند هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد

... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

«مختال» از «خیال» گرفته شده و به معنای «متکبر و خودپسند» است؛ زیرا تکبر، از خیالِ فضیلت و پندارِ برتری بردیگران، پیدا می‌شود. «فخور» صیغه مبالغه از ماده «فخر» به معنای کسی است که بسیار بردیگران فخرفروشی می‌کند. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۶۶ در آیات پیشین و ابتدای همین آیه، بیان شد که همه اتفاقات و مصیبت‌ها به تقدیر الهی صورت می‌گیرد؛ در پایان آیه می‌افزاید: «خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد».

در مورد این فراز، دو نکته قابل توجه است:

اول: خداوند جَلَّ جَلَلُهُ از تکبر و فخرفروشیِ بندگانش بیزار است؛ چراکه این دو صفت، بر اساس پنداری باطل شکل گرفته است و خداوند جَلَّ جَلَلُهُ - که حق محض است - از باطل بیزار است؛ افراد متکبر و فخر فروش، نعمت‌ها و توانایی‌هایی را که در اختیار دارند، از خود و برای خود می‌پندارند؛ در حالی که آن‌ها، از خدا و برای خداست.

دوم: ارتباط این فراز با فرازهای پیشین چیست؟ اینکه خداوند جَلَّ جَلَلُهُ متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد چه ربطی به ثبت مصیبت‌ها در لوح محفوظ و لزوم زهد و بی‌رغبتی مؤمنان به دنیا دارد؟

دیدگاه اول: با توجه به اینکه سخن در مورد مصیبت‌ها بود و مصیبت‌ها تکبر و خودپسندی را در هم می‌شکند، خداوند این فراز را در پایان بحث آورده است. تنها افرادی گرفتار این دو صفت ناپسند می‌شوند که مست ناز و نعمتند؛ وجود آفات و مصائب برای کسانی که قابل بیداری و هدایتند، این مستی را از بین می‌برد و به دنبال آن، آثار آن یعنی خودپسندی و غرور نیز از بین می‌روند. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۶۶

دیدگاه دوم: با توجه به این که سخن در مورد تقدیر الهی بود و منشأ این دو صفت ناپسند، نادیده گرفتن تقدیر الهی در نعمت‌ها و نسبت دادن نعمت‌ها به خود بود، این فراز در پایان بحث آمده است. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۸.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ

کسی که در دلش ذره‌ای تکبر باشد، وارد بهشت نخواهد شد؛ مردی گفت: انسان دوست دارد که جامه و کفش زیبا استفاده

کند، (آیا این نیز تکبر شمرده می‌شود؟) پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پاسخ داد:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَيُحِبُّ الْجَمَالَ؛ الْكِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَغَمَطُ النَّاسِ

خداوند جل جلاله زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، سرکشی

در برابر حق و حقیر شمردن مردم است.

میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۱۵

## فخرفروشی و بخل

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ  
فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

آنان که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل وامی‌دارند؛ و هر که رویگردان شود قطعاً خداست که بی‌نیاز و ستوده است.

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ ...

در پایان آیه پیشین بیان شد که خداوند هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد؛ حال در این آیه، خداوند علت اینکه آنان را دوست ندارد بیان می‌کند و آن این است که خودپسندان و فخرفروشان:

اولاً خود بخیل هستند؛ چراکه خودپسندی و فخرفروشی آن‌ها وابسته به اموالی است که در اختیار دارند و با از دست دادن این اموال، دیگر ابزاری برای خودپسندی و فخرفروشی نخواهند داشت؛ از این رواج دادن اموال خود به دیگران، خودداری می‌کنند و نسبت به آن بخل می‌ورزند؛ زیرا این کار را برای خود خسارت محض می‌پندارند. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۸

ثانیاً دیگران را نیز به بخل دعوت می‌کنند. علت اینکه دیگران را نیز به بخل دعوت می‌کنند، دو امر است:

۱. آنان چون بخل را برای خود امری مطلوب می‌پندارند و آن را دوست دارند، برای دیگران نیز آن را امری مطلوب می‌دانند.

۲. اگر گشاده‌دستی و بخشندگی در بین مردم رایج شود و به انفاق در راه خدا روی آورند، این امر باعث می‌شود آنان به صفت مذموم بخل شناخته شوند و به هر حال این باعث بی‌آبرویی آنان در جامعه می‌شود. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۸

### وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ ...

برای اینکه تصور نشود اصرار و تاکید خداوند در مورد انفاق و ترك بخل - که همه برای تشویق آنها به انفاق است -، از نیاز ذات پاك او سرچشمه می‌گیرد، در پایان آیه می‌افزاید: «هر کس از این دست‌وروی‌گردان شود به خدا زیانی نمی‌رساند؛ زیرا خداوند بی‌نیاز و مورد ستایش است» بله، همه به او نیازمندند و او از همگان بی‌نیاز است؛ چرا که خزائن و منابع اصلی همه چیز، نزد اوست و از آن جا که جامع همه صفات کمال است شایسته هر حمد و ستایش نیز می‌باشد. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۰

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام موسی کاظم علیه‌السلام: انسان گشاده‌دست و خوش اخلاق، تحت حمایت خداوند قرار دارد و خداوند او را رها نمی‌کند تا اینکه وارد بهشتش نماید؛ و خداوند هیچ پیامبر و وصی پیامبری را مبعوث نکرده مگر اینکه گشاده‌دست بوده است و همه صالحان، گشاده‌دست بوده‌اند؛ و پدرم پیوسته - تا زمانی که از دنیا رفت - مرا به بخشندگی و گشاده‌دستی توصیه می‌کرد.

الکافی ج ۴ ص ۳۹

## پیامبران و عدالت اجتماعی

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ  
الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... ﴿۳۵﴾

همانا فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه  
آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به دادگری برخیزند...

## لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ ...

از آن جا که سبقت به سوی رحمت و مغفرت و بهشت  
پروردگار - که در آیات قبل به آن اشاره شده بود - نیاز به رهبری  
«رهبران الهی» دارد در آیه مورد بحث - که از پرمحتواترین آیات  
قرآن است - به این معنی اشاره کرده و هدف ارسال انبیاء و برنامه  
آن ها را دقیقاً بیان می کند. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۰

بر اساس این آیه شریفه، خداوند پیامبران الهی را به سه امر  
مجهز نموده و آنان را به سوی مردم فرستاده است:

۱. بینات: یعنی دلایل روشن که معنای گسترده ای دارد و علاوه

بر معجزات، شامل دلایل عقلی نیز می شود. تفسیر نمونه ج ۲۳، ص ۳۷۰

۲. کتاب: یعنی کتابی آسمانی که در بردارنده برنامه ای جامع

برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم باشد.

۳. میزان (ترازو): یعنی وسیله ای برای سنجش حق از باطل و

خوب از بد. در اینکه این معیار سنجش چیست، دیدگاه های

گوناگونی وجود دارد که به دو مورد اشاره می شود:

الف. دین خدا: زیرا دین خدا وسیله‌ای است که با آن اعتقادات و اعمال مردم وزن می‌شود و مورد سنجش قرار می‌گیرد.  
المیزان، ج ۲۳، ص ۱۷۱

ب. عقل: زیرا این عقل است که می‌تواند تشخیص دهد که آیا احکام و مقررات الهی به خوبی در جامعه اجرا می‌شوند یا نه؟  
تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۱

### لِيُقَوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

در ادامه به یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبران اشاره می‌کند و آن برقراری عدالت اجتماعی است.

نکته جالب در جمله «لِيُقَوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» این است که از «خود جوشی مردم» سخن می‌گوید، نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیاء انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم، مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بپویند. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۲

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام موسی کاظم علیه‌السلام در مورد آیه «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛ زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند» فرمود: منظور زنده کردن زمین با باران نیست، بلکه خداوند مردانی را می‌فرستد که عدالت را زنده می‌کنند و با زنده شدن عدالت زمین نیز زنده می‌شود.

الكافی، ج ۷، ص ۱۷۴

## آهن نعمت ویژه الهی

... وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنِ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۵﴾

و آهن را فرو فرستادیم که در آن نیرویی سخت (در جنگ) و سودهایی (دیگر) برای مردم است، و تا خداوند کسانی را که او و فرستادگانش را در نهان یاری می دهند، بشناسد؛ قطعاً خدا نیرومند و شکست ناپذیر است.

### وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ ...

خداوند در آیه پیش به بعثت پیامبران و ابزارهای سه‌گانه آنان برای برپایی عدالت اجتماعی اشاره نمود؛ ولی از آن جا که به هر حال در یک جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق، اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می‌شوند که سر به طغیان و گردنکشی برمی‌دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود لذا در ادامه آیه می‌فرماید: ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است. آری تجهیزات سه‌گانه انبیای الهی برای اجرای عدالت وقتی می‌تواند به هدف نهایی برسد که از ضمانت اجرایی آهن و «بأس

شدید» آن برخوردار باشد. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۲ و ۳۷۳

در اینجا منظور از نازل کردن، خلق کردن و آفریدن است و این تعبیر در قرآن در مورد دیگر مخلوقات خداوند نیز به کار رفته است. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۲ البته آهن، علاوه بر «بأس شدید»، فواید بسیار فراوان دیگری نیز



برای مردم دارد که روشن تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد.

### وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ مَنِ يَنْصُرُهُ...

با خلقت آهن و فراهم شدن ابزار جنگ و دفاع، زمینه این امر فراهم می شود که بندگان خدا در آزمون «یاری خداوند و پیامبرانش» شرکت کنند و سره از ناسره مشخص شود. البته همه این ها در علم الهی مشخص است و این که در این جا تعبیر «لِيَعْلَمَنَّ»؛ برای اینکه بداند... «به کار رفته به معنای عدم آگاهی خداوند نیست، بلکه به معنای تحقق خارجی آن چیزی است که خداوند می داند که این تعبیر نیز در قرآن، فراوان به کار رفته است. منظور از یاری خداوند و پیامبرانش، جهاد در راه او برای دفاع از جامعه دینی و گسترش حق و عدالت است. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۲

### إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

البته خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است و نیازی به یاری ندارد. برای او ممکن است با یک اشاره همه دشمنان را نابود و اولیائش را پیروز گرداند، ولی هدف اصلی که تربیت و تکامل انسان هاست از این طریق حاصل نمی گردد، لذا آن ها را دعوت به یاری آیین حق کرده است. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۵

### در محضر معصومان علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام: همانا خداوند عز و جل جهاد را واجب کرد و آن را، بزرگ داشت و یار و یاور خود قرار داد؛ به خدا قسم دنیا و دین تنها به واسطه جهاد اصلاح می شوند.

الکافی ج ۵، ص ۸

## پیامبران الهی

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا  
الْأَنْبِيَاءَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ  
فَلَسِقُونَ ﴿٣٦﴾

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و (منصب) نبوت و کتاب  
(آسمانی) را در میان فرزندانشان، قرار دادیم؛ پس برخی از  
آنان رهیافته شدند و بسیاری از آنان بدکار و نافرمانند.

## وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ ...

چنان که می دانیم شیوه قرآن این است که بعد از بیان یک  
سلسله اصول کلی تعلیمات خود، اشاره به سرزشت اقوام پیشین  
می کند تا شاهد گویایی برای آن باشد. در این جا نیز بعد از ذکر  
مسائل پیشین در باره ارسال رسولان به همراه بینات، کتاب و  
میزان، و هم چنین لزوم سبقت مردم بر یکدیگر در رسیدن به غفران  
پروردگار و سعادت جاویدان، از بعضی از اقوام و پیامبران پیشین  
نام می برد و این اصول کلی را در زندگی آنها مجسم می سازد.

نخست از «نوح» و «ابراهیم» عليه السلام که شیخ الانبیا و سرسلسله  
رسولان حق بودند شروع کرده، می فرماید: ما نوح و ابراهیم را  
فرستادیم، و در دودمان آن ها نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم.

تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۹

## فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

اما همگی از این میراث بزرگ و مواهب عظیم خداوند ﷺ بهره نگرفتند، بلکه گروهی در پرتو آن هدایت یافتند، و بسیاری از آن‌ها فاسق و گنهکار و بی‌ایمانند.

آری نبوت توأم با شریعت و آئین از نوح ﷺ شروع شد، و بعد از او ابراهیم ﷺ، پیامبر اولوالعزم دیگر، این خط را تداوم بخشید، و همچنان در طول اعصار و قرون در فرزندان و دودمان آن‌ها ادامه یافت، اما همیشه اقلیتی از این نور هدایت بهره گرفتند در حالی که اکثریت راه خطا را در پیش گرفتند! تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۹

با توجه به این آیه، روشن می‌شود انتساب به انبیا و صالحان یا ادعای پیروی از آنان، به تنهایی نمی‌تواند عامل صلاح و نیکوکاری باشد؛ بلکه علت حقیقی در رسیدن به این مقام، پیروی از این سرمایه‌های پیامبری و عمل کردن به سیره نیکوی آنان است. من هدی القرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹ (باتصرف)

### در محضر معصومان ﷺ

**امام محمد باقر ﷺ:** شریعت (آیین) نوح این بود که خداوند ﷺ به یگانگی، اخلاص و شریک‌نداشتن پرستش شود و این، همان فطرتی است که مردم بر آن سرشته شده‌اند. و خداوند ﷺ از نوح ﷺ و پیامبران دیگر، پیمان گرفت که خداوند ﷺ را پرستند و چیزی شریک او نگردانند و همچنین او را به نماز، امر (به معروف) و نهی (از منکر) و حرام و حلال، مکلف و مأمور کرد و احکام حدود و ارث را بر او فرض نکرد؛ این شریعت نوح بود.

الکافی، ج ۸، ص: ۲۸۲

## پیروان عیسی

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا ... (۲۷)

سپس به دنبال آن‌ها فرستادگان خود را پیایی فرستادیم و عیسی بن مریم را در پی آنان روانه کردیم و به او انجیل دادیم و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند رأفت و قرار دادیم، و رهبانیتی را (ترك دنیا و انقطاع از مردم برای عبادت را) هم از خود اختراع کردند ...

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم ...

خداوند در این آیه به سلسله پیامبران الهی بعد از نوح و ابراهیم عليه السلام اشاره می‌کند که یکی پس از دیگری آمدند و وظیفه خود را به بهترین نحو انجام دادند.

عبارتی که برای بیان این حقیقت به کار رفته، «علی آثارهم» است که نشان می‌دهد پیامبران مختلف هر کدام همان راهی را که پیامبر پیشین طی کرده بود، طی می‌کردند و همان هدف آنان را دنبال می‌کردند. بنابراین پیامبران با آهنگی یکسان و یک نواخت، و اهدافی هماهنگ، یکی بعد از دیگری قدم به عرصه وجود گذاشتند، و تعلیمات یکدیگر را تایید و تکمیل کردند؛ این تعبیر و در حقیقت اشاره زیبایی به «توحید نبوت» است.

## وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ...

روند ارسال پیامبران ادامه داشت تا اینکه نوبت به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسید که خداوند به او کتاب آسمانی انجیل را داد. خداوند در ادامه به بیان سه ویژگی از پیروان مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌پردازد:

۱. رأفت: مهربانی نسبت به کسی که انسان در صدد دفع شری از او است.

۲. رحمت: مهربانی نسبت به کسی که انسان در صدد جلب خیری برای او است.

۳. رهبانیت: گوشه‌گیری و جدا شدن از مردم از روی خشیت الهی و برای عبادت خداوند.

مراد از قرار دادن رأفت و رحمت در دل‌های پیروان عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ این است که خدا آنان را موفق به رأفت و رحمت در بین خود کرده بود و در نتیجه بر پایه تعاون و دوستی زندگی می‌کردند، خداوند یاران پیامبر اسلام را نیز به این خصلت ستوده و فرموده: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ».

### در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: کسانی که به دیگران رحم می‌کنند، خداوند رحمن در روز قیامت به آنان رحم خواهد کرد، به کسانی که در زمین هستند رحم کن تا آنکه در آسمان است به تو رحم کند.

بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷

## رهبانیت

... وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا  
 ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا  
 الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿٢٧﴾

... ورهبانیتی را هم از خود اختراع کردند که ما برایشان مقرر  
 نداشته بودیم لکن (آن انتخاب) برای طلب خشنودی خدا  
 بود؛ که (البته) آن را هم، چنان که در خور رعایت بود، رعایت  
 نکردند، پس به کسانی از آن ها که ایمان آورده بودند مزدشان  
 را دادیم، و بسیاری از آنان بدکار و نافرمانند فاسق بودند.

### وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا ...

رهبانیت - چنانکه گذشت - به معنای کناره گیری از مردم  
 برای عبادت خداست.

از آیه فوق در مجموع چنین استفاده می شود که رهبانیت  
 در آئین مسیح نبوده و پیروانش آن را بعد از او ابداع کردند و در  
 آغاز نوعی زهدگرایی و از ابداعات نیک محسوب می شده است؛  
 مانند بسیاری از مراسم و سنت های حسنه ای که هم اکنون در  
 میان مردم رائج است و کسی آنها را به عنوان دستورهای دینی،  
 به دین نسبت نمی دهد (چون اگر به دین نسبت دهند، بدعت و  
 حرام است). اما متأسفانه این سنت به تدریج به انحراف کشیده

شد و به اموری که مخالف فرامین الهی بود آلوده گردید. قرآن در این رابطه می‌فرماید: «حق آن را آنگونه که باید، رعایت نکردند». این تعبیر نشان می‌دهد که اگر حق آن ادا می‌شد سنت خوبی بود ولی آنان رعایت نکردند. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۸۳

البته دین اسلام در مورد رهبانیت موضعی منفی گرفت که علتش همان انحرافات پیش آمده در آن بود؛ انحرافات که باعث به وجود آمدن مفسد اخلاقی فراوانی در بین پیروان مسیحیت شد. به عنوان نمونه یکی از این انحرافات، ترک ازدواج بود که منجر به مفسد اخلاقی فراوانی در کلیسا گردید.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

عثمان بن مظعون - یکی از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - پسری داشت که از دنیا رفت؛ عثمان که از این موضوع بسیار غمگین شده بود، تصمیم گرفت برای تسلی خود، طریق رهبانیت را در پیش بگیرد و در مسجد خود محرابی درست کرد و شبانه‌روز مشغول عبادت خداوند جل جلاله شد. خبر این کار او به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید؛ ایشان به عثمان فرمود: ای عثمان، خداوند جل جلاله رهبانیت را بر ما واجب نفرموده است؛ رهبانیت امت من، جهاد در راه خداست.

الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۶۶

## حرمت بدعت در دین

... وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ

رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا... ﴿۲۷﴾

... و رهبانیتی را هم از خود اختراع کردند که ما برایشان مقرر نداشته بودیم لکن (آن انتخاب) برای طلب خشنودی خدا بود؛ که (البته) آن را هم، چنان که در خور رعایت بود، رعایت نکردند

... وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا

در درس پیشین با ابداعی که پیروان حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد رهبانیت انجام داده بودند، آشنا شدیم و بیان کردیم که کار آن‌ها، در ابتدا بدعت نبود و بعدها به «بدعت» تبدیل شد. در این درس به خاطر اهمیتی که این بحث دارد، بار دیگر با کمی تفصیل بیشتر معنای بدعت را بررسی می‌کنیم.

بدعت در دین به این معناست که «چیزی را به دین نسبت دهیم در حالی که در واقع جزو دین نیست». بنابراین برای تحقق بدعت:

۱. باید پای چیز تازه‌ای که در دین نبوده، در میان باشد.

۲. آن چیز تازه به دین نسبت داده شود.

امری که دو ویژگی فوق را هم‌زمان داشته باشد، بدعت است و از گناهان کبیره شمرده می‌شود.

البته باید توجه داشت که منظور از امر تازه و بی سابقه در دین، امری است که با هیچ یک از قوانین و مقررات اسلام، هماهنگی



و سازگاری نداشته باشد؛ بنابراین تطبیق مقررات کلی اسلام بر مصادیق جدید و تازه بدعت نیست. منشور عقاید، ص ۲۱۹ (باتصرف)  
از این رو اگر سنت حسنه‌ای در میان مردم رایج شود که اصول کلی آن (مانند دستور زهد) در آئین حق باشد، و مردم آن سنت را به طور خاص به دستور الهی نسبت ندهند، بلکه آن را مصداقی از مصادیق دستورات کلی بدانند و حق آن را ادا نمایند، کار بدی نیست. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۸۳.

مثلاً ممکن است در یک فرهنگی به نحو خاصی به افراد احترام گذاشته شود که در دین وجود ندارد، اگر آن کار خاص، کار حرامی نباشد و با روح تعالیم دینی نیز مخالفت نداشته باشد و صرفاً مصداقی از احترام باشد و در عین حال به دین نسبت داده نشود، نه تنها گناه و بدعت نیست، بلکه امری پسندیده و شایسته تقدیر است.

آنچه مایه تأسف است این است که بسیاری از بدعت‌ها در بین انسان‌های متدین رواج پیدا می‌کند و چنان نسبت به آن‌ها تعصب به خرج می‌دهند که نسبت به تعالیم قطعی آیین اسلام چنین اهمیتی نمی‌ورزند. نمونه‌ای از این موارد را می‌توان در برخی از سنت‌های رایج در عزاداری امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که گاه چهره این مراسم باشکوه الهی را به گونه‌ای ناپسند برای جهانیان به تصویر می‌کشد.

### در محضر معصومان علیهم السلام

امام صادق علیه السلام: هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی، مسیرش به سوی آتش است.

الکافی، ج ۱، ص ۵۷

## جایگاه تقوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ... ﴿۲۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و به پیامبرش ایمان آورید....

## يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

در ادامه مباحث گذشته و به عنوان نتیجه‌گیری از همه مباحثی که تا کنون آرایه شده، خداوند مؤمنان را بار دیگر مخاطب قرار داده و اولین دستوری که می‌دهد، رعایت تقوای الهی است.

حقیقت تقوا: «تقوا» در اصل از ماده «وقایه» به معنای «نگهداری یا خویشتن‌داری» است و به تعبیر دیگر، یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند و در واقع، نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه‌ها حفظ و از تندروی‌های خطرناک، باز می‌دارد. در احادیث اسلامی و همچنین کلمات دانشمندان، تشبیهات فراوانی برای تجسم حالت تقوا بیان شده است، امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «تقوا همچون مرکبی است راهوار که صاحبش بر آن سوار است و زمامش در دست او است و تا اعماق

بهشت او راه پیش می‌برد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

بعضی، تقوا را به حالت کسی تشبیه کرده‌اند که از یک سرزمین پر از خار عبور می‌کند، سعی دارد دامن خود را کاملاً برچیند و با احتیاط گام بردارد مبادا نوك خاری در پایش بنشیند، و یا دامنش را بگیرد. از این تشبیه به خوبی استفاده می‌شود که تقوا به این نیست که انسان انزوا و گوشه‌گیری انتخاب کند، بلکه باید در دل اجتماع باشد و اگر اجتماع آلوده بوده خود را حفظ کند. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۹

البته روشن است این امر به معنای حضور در مکان‌های فاسد و ارتباط با افراد فاسد نیست؛ بلکه به معنای حضور در جامعه و در عین حال حفظ نفس است که از مقدمات آن، دوری از مکان‌ها و اشخاص فاسد است.

در منطق قرآن کریم معیار فضیلت، تقوا است؛ خداوند **جَلَّالٌ** می‌فرماید: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**؛ یعنی گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست. حجرات: ۱۴

برخی از آثار تقوا در قرآن:

۱. علم و آگاهی بقره: ۸۲
۲. برکات اجتماعی همچون عدل و عفو مائده: ۸ و بقره: ۲۳۷
۳. گشایش زندگی و افزایش روزی طلاق: ۲ و ۳
۴. ساماندهی اقتصادی و پرهیز از ثروت‌های ناروا بقره: ۲۷۸

### در محضر معصومان **علیهم‌السلام**

امام محمد باقر **علیه‌السلام**:

**لَا تَذْهَبْ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ .**  
 مبادا دیدگاه‌های باطل شما را با خود ببرد! به خدا قسم شیعیان ما نیستند مگر کسانی که از خداوند **جَلَّالٌ** اطاعت می‌کنند

الکافی، ج ۲، ص ۷۳

## پاداش پارسایان و مؤمنان

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَاٰمِنُوْا بِرِسُوْلِهِۦ  
يُؤْتِكُمْ كَفْلًا مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَيَجْعَلْ لَّكُمْ نُورًا تَمْشُوْنَ بِهٖ  
وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢٨﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و به فرستاده او ایمان آورید تا دو بهره از رحمت خود به شما دهد، و برایتان نوری قرار دهد که بدان راه پویید، و شما را بیامزد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا... وَاٰمِنُوْا بِرِسُوْلِهِۦ

دومین دستوری که خداوند ﷻ به مؤمنان می‌دهد، این است که به پیامبرش ایمان بیاورند! با توجه به اینکه مخاطب آیه مؤمنان هستند و باز هم به آنان دستور می‌دهد که به پیامبرش ایمان آورند، متوجه می‌شویم که منظور از ایمان، تبعیت مطلق و اطاعت کامل از پیامبر خداست.

ایمانی که در آیه مورد بحث بدان امر شده، ایمانی است بعد از ایمان، و مرتبه‌ای است، بالاتراز مرتبه‌ای که قبلاً داشتند. در مرتبه قبلی، ممکن بود آثار ایمان همچون تبعیت از پیامبر خدا ﷺ به صورت کامل ظهور و بروز پیدا نکند؛ از این رو خداوند ﷻ به مؤمنان دستور می‌دهد که تلاش کنند به مرتبه بالاتر برسند و به جایی برسند که از پیامبر خدا ﷺ کامل فرمان برداری کنند. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۴

در ادامه خداوند ﷻ سه پاداش را به چنین مؤمنانی وعده می‌دهد:

### يُؤْتِكُمْ كَفْلًا مِّن رَّحْمَتِهِ

پاداش اول: حال که این ایمان، ایمانی است بر روی ایمان، رحمتی هم که خداوند ﷻ به چنین مؤمنانی می‌دهد، رحمتی است بر روی رحمت! به همین دلیل خداوند ﷻ به چنین مؤمنانی، دو بهره از رحمت را وعده می‌دهد. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۴. برخی گفته‌اند که مقصود از دو رحمت، رحمتی در دنیا و رحمتی در آخرت است. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۹۵

### وَجَعَلَ لَكُم نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ...

پاداش دوم: خداوند به این مؤمنان حقیقی، نوری می‌دهد که با آن مسیرشان روشن می‌شود و همواره راه صحیح را پیدا می‌کنند؛ این نور راه آنان را هم در دنیا و هم در آخرت روشن می‌کند.

المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۴

در برخی از روایات مصداق بارز این نور ائمه عليهم السلام دانسته شده‌اند که همواره راه مؤمنان را برای آنان روشن می‌کنند.

### وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

پاداش سوم: خداوند آنان را پاک کرده و گناهانشان را می‌آمرزد؛ چراکه با عدم آمرزش، هیچ نعمتی گوارا نخواهد بود.

#### در محضر معصومان عليهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسانی از شما بیشترین نور را در روز قیامت دارند که بیشترین محبت را نسبت به خاندان محمد صلی الله علیه و آله داشته باشند.

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۳۱۰

## گمان باطل اهل کتاب

لَتَلَّيَعَمَّرَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ  
فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ  
وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

تا اهل کتاب گمان نبرند که مسلمانان به چیزی از فضل خدا دسترسی ندارند؛ و بدانند که فضل به دست خداست، آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا دارای فضل بزرگ است.

## لَتَلَّيَعَمَّرَ أَهْلُ الْكِتَابِ ...

در آیه پیشین بیان شد که خداوند پاداش بسیار ویژه ای برای مؤمنان حقیقی قرار داده است؛ حال در این آیه خداوند جَلَّ جَلَّالُهُ علت این که وجود چنین پاداشی را برای مؤمنان بیان نمود، مطرح کرده و می فرماید: اگر ما ایشان را - با اینکه مرتبه ای از ایمان داشتند - امر به ایمان کردیم و به آنان وعده دادیم که دو بهره از رحمت، نور و مغفرت به آنان ارزانی خواهیم کرد، همه برای این بود که اهل کتاب خیال نکنند مؤمنین هیچ قدرتی ندارند، و به هیچ وجه دستشان به فضل خدا نمی رسد، و تنها مؤمنین اهل کتابند که اگر ایمان داشته باشند اجرشان دو چندان داده می شود.

معنای این جملات با توجه به شأن نزول این آیه بیشتر روشن می شود؛ «رسول خدا ﷺ جعفر بن ابی طالب را با هفتاد نفر به سوی نجاشی (به حبشه) فرستاد .. به هنگام بازگشت از حبشه

چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند ... همراه جعفر به مدینه آمدند، هنگامی که فقر مالی مسلمانها را مشاهده کردند، به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ما اموال فراوانی در دیار خود داریم، اگر اجازه فرمائید به کشور خود باز گردیم و اموال خود را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم؛ پیامبر ﷺ اجازه فرمود؛ رفتند و اموال خود را آوردند و میان خود و مسلمانان دیگر تقسیم کردند، در این هنگام آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ...» (قصص: ۵۲-۵۴). نازل گردید و از آن‌ها تمجید کرد.

افرادی از اهل کتاب که ایمان نیاورده بودند هنگامی که این جمله را که در ذیل آیات فوق است شنیدند: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا؛ یعنی آن‌ها پاداش خود را به خاطر صبر و استقامتشان دو بار دریافت می‌دارند»، در برابر مسلمانان ایستادند و گفتند: ای مسلمانان کسانی که به کتاب شما و کتاب ما ایمان بیاورند، دو پاداش دارند، بنا بر این کسی که تنها به کتاب ما ایمان داشته باشد يك پاداش دارد، همانند پاداش شما! بنا بر این به اعتراف خودتان، شما فضیلتی بر ما ندارید! اینجا بود که آیات فوق نازل شد، و اعلام داشت که مسلمانان نیز دو پاداش دارند، علاوه بر نور الهی و مغفرت! المیزان في تفسير القرآن، ج ۱۹، ص: ۱۷۶

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام حسن عسگری علیه‌السلام: حضرت موسی علیه‌السلام در مناجاتی که با خداوند جَلَّ جَلالُه داشت، از او پرسید: آیا در بین امت‌های انبیاء، امتی برتر از امت من ... وجود دارد؟ خداوند جَلَّ جَلالُه فرمود: ای موسی! آیا نمی‌دانی که برتری امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر همه امت‌ها، مانند برتری

خود اوست بر همه آفریدگانم؟!

من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۲۷

## فضل الهی در قرآن

... وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۳۹﴾

... و (اهل کتاب بدانند) که فضل به دست خداست،  
آن را به هر که بخواهد می دهد، و خدا دارای فضل بزرگ است.

وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ ...

در ادامه آیه پیشین، خداوند جَلَّ جَلَلُهُ به اهل کتاب گوشزد می کند که جایی برای پندار باطل شما مبنی بر این که خداوند رحمت خود را تنها به شما اختصاص داده وجود نخواهد داشت. زیرا:  
اولا خداوند جَلَّ جَلَلُهُ هر چه به بندگانش عطا می کند، از روی فضل اوست و نه استحقاق بندگان.

ثانیا فضل الهی، به دست خود خداست و به هر کس که بخواهد و حکمت او اقتضا کند، فضل خود را می بخشد.  
ثالثا خداوند جَلَّ جَلَلُهُ دارای فضل و بخشش بسیار بزرگ است و معنا ندارد چنین بخشش عظیمی مختص به شما باشد و دیگر بندگان خداوند جَلَّ جَلَلُهُ از جمله مؤمنان مسلمان، از آن بی بهره باشند.

### فضل الهی در قرآن

فضل در لغت به معنای «زیاده از آنچه که واجب و لازم

است»، می باشد. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۱۶.

بنابراین هنگامی که فضل، در مورد نعمت ها به کار می رود،



به معنای نعمتی است که شخص استحقاق آن را ندارد و این معنا همواره در مورد نعمت‌های خداوند جَلَّ جَلَلُهُ صادق است چراکه هیچ‌یک از بندگان خداوند جَلَّ جَلَلُهُ حقی برگردن او ندارند؛ زیرا همه هستی آنان و هرآنچه در اختیار دارند و از آن بهره می‌برند ملک طلق خداوند جَلَّ جَلَلُهُ است؛ از این‌رو از منظر قرآن کریم همه بخشش‌ها و نعمت‌های الهی از روی فضل اوست؛ با این وجود به صورت ویژه خداوند برخی از امور را از مصادیق فضل خود دانسته است که برخی از آنان عبارتند از:

۱. قرآن کریم بیونس: ۵۸ و ۵۷

۲. رسالت و نبوت بقره: ۹۰

۳. ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نساء: ۵۴؛

نکته قابل توجه در مورد فضل بی‌نهایت الهی این است که از جانب خداوند جَلَّ جَلَلُهُ هیچ بخل و امساک و وجود ندارد و اگر مانعی بر سرفضل او وجود دارد از ناحیه نقص و عدم پذیرش خود بندگان است و اگر موانع بر طرف شود و زمینه فراهم گردد، فضل الهی شامل حال بندگان می‌شود؛ از این‌رو در قرآن کریم، موارد زیر را برای فراهم کردن زمینه فضل الهی معرفی می‌کند:

۱. ایمان روم: ۴۵.

۲. تقوا انفال: ۲۹.

۳. دعا نساء: ۳۲؛

### در محضر معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

**امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ:** خدا را یاد کنید تا او نیز شما را یاد کند؛ زیرا او یادکننده هر کسی است که او را یاد کند! و از خداوند جَلَّ جَلَلُهُ، رحمت و فضلش را درخواست کنید؛ زیرا کسی که او را بخواند، هرگز ناکام و ناامید نخواهد شد.

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۴۲

## کتابنامه

۱. قرآن کریم (ترجمه: استادولی، گرمارودی، مکارم، مشکینی، فولادوند، خرمشاهی و ...)
۲. نهج البلاغه (ترجمه: شهیدی، انصاریان، استاد ولی و ...)
۳. صحیفه سجادیه (ترجمه: گرمارودی، استادولی)
۴. آداب الصلاة، امام خمینی علیه السلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني علیه السلام، چاپ هفتم، ۱۳۷۸ ش.
۵. الأملی، محمد بن علی بن بابویه، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۶. التحرير و التنوير، محمد طاهر ابن عاشور، مؤسسه التاريخ العربي، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۷. التحقيق في كلمات القرآن، حسن مصطفوی، مرکز الكتاب لترجمه و النشر، چاپ اول، تهران، ۱۴۰۲ ق.
۸. التمهيد في علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۰ ق.
۹. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، چاپ اول، قم، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. الدر المنثور في التفسير بالمأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، منسوب به علی بن موسی علیه السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.

۱۳. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۴. تفسیر أحسن الحدیث، علی اکبر قرشی بنابی، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۵. تفسیر قرآن مهر، علی رضائی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران، دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۱۶. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الإسلامية، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ش.
۱۷. تفسیر هدایت، مترجمان، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۷ش.
۱۸. تفسیر هدایت، مترجمان، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۷ش.
۱۹. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
۲۰. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، محقق/ مصحح: محمد باقر محمودی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۱ق.
۲۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۳. معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه، مصحح/ محقق: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ق.
۲۴. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۰ش.